

مجموعه آموزش ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه

سطح متوسطه



# فراگیری

## درسنامه

جلد اول

«حکمتها»

گروه تدوین متون آموزش  
ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه

پدیدآور: درسنامه نهج البلاغه / برنامه ریزی محتوا: گروه تدوین متون درسی  
«آموزش ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه»، (انتشارات دارالعلم)، پژوهش و تألیف محمد  
نظری... و دیگران.

مشخصات نشر: قم: دارالعلم، ۱۳۹۵

شابک: دوره: ج: ۱؛ ۹۷۸۹۶۴۰۴۲۵۱۷؛ ۹۷۸۹۶۴۰۴۲۵۲۴؛ ۹۷۸۹۶۴۰۴۲۵۱۷

وضعیت فهرست نویسی: قیفا

یادداشت: پژوهش و تألیف محمد نظری، حمید امن نژاد، عطاء الله اسدزاده،  
محمد مهدی علیقلی.

یادداشت: چاپ قبلی: حکمت و اندیشه، ۱۳۹۳.

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه  
-- بررسی و شناخت

موضوع: Ali ibn Abi -talib, Imam I. Nahjol - Balaghah Surveys

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه  
-- راهنمای آموزشی

شماره افزودن: نظری، محمد، ۱۳۶۱-

رده بندی کنگره: ۵/۵۴۱۳۹۵/BP۳۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۷۰۵۳۷



# نهج البلاغه

## درسنامه

### جلد اول

برنامه ریزی محتوا: گروه تدوین متون درسی «آموزش ترجمه و مفاهیم نهج البلاغه»  
پژوهش و تألیف: محمد نظری، حمید امن نژاد، عطاء الله اسدزاده، محمد مهدی علیقلی

## فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۹	درس اول : آشنایی با نهج البلاغه (۱)
۲۷	درس دوم : آشنایی با نهج البلاغه (۲)
۳۶	درس سوم : گوهر وجود
۴۶	درس چهارم : فرصت‌ها
۵۶	درس پنجم : دانش‌افزایی
۶۶	درس ششم : گنج‌سخن
۷۴	درس هفتم : مشاوره
۸۴	درس هشتم : دوستی و برادری (۱)
۹۲	درس نهم : دوستی و برادری (۲)
۱۰۰	درس دهم : اعتدال و میانه‌روی
۱۱۰	درس یازدهم : معاشرت برتر
۱۲۰	درس دوازدهم : شکیبایی
۱۲۸	درس سیزدهم : بردباری
۱۳۸	درس چهاردهم : کوچک‌های بزرگ
۱۴۸	درس پانزدهم : عالم محضر خداست
۱۵۶	درس شانزدهم : برادری با علی <small>علیه السلام</small>
۱۶۷	فهرست واژگان:
۱۷۹	کتابنامه:



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله  
حمد الله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

سپاس خدایی را که سخنوران در ستودن او همانند و شمارگران شمردن نعمت‌های او را ندانند

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که قرآن را برای نمایاندن حقیقت نازل کرد و پیامبر ﷺ را مفسر آن و ولایت معصومان عليهم السلام را ادامه خط رسالت و تداوم روشنی حقیقت قرار داد.

سلام و درود بی پایان بر پیامبر خاتم محمد مصطفی صلى الله عليه وآله که عمر شریف خود را برای تبیین و تفسیر قرآن و بیان حقیقت ناب، صرف کرد و انسان‌هایی چون علی و فاطمه عليها السلام را به جامعه انسانی هدیه نمود.

درود عالمیان بر امیرمؤمنان، علی عليه السلام، انسان والای تاریخ و دومین شخصیت عالم وجود؛ همو که علم از او نور و زهد از او زیبایی گرفت و عدالت از انتساب به او مسرور شد و شجاعت از مقامش، ارزش و اخلاق از کمالش، قداست یافت و انسانیت از عظمت او افتخار کرد؛ همو که فرمود: «يُتَّخَذُ عَنِّي السَّبِيلُ، وَلَا يَرْفَعُنِي إِلَّا الطَّيْبُ؛ از دامن گسترده افکارم، چشمه‌ها روان است و اوهام از صعود به قلّه فضایلم ناتوان.»

نهج البلاغه، سخنان آتشین و گفتار دلنشین مولای متقیان است؛ آینه‌ای است که

به خوبی، گوینده عالی قدر خود و شخصیت بی نظیروی را می نمایاند و میزانی است که حق و باطل را از هم جدا و وزنه سنگین فضیلت را کاملاً جلوه گرمی سازد.

آری! نهج البلاغه جلوه‌گاه حق و حقیقت و مرکز تابش انوار درخشان صراحت و صداقت، آزادی و عدالت، شجاعت و شهامت و دانش و فضیلت است.

کتاب شریف نهج البلاغه - که به حق «برادر قرآن» نام گرفته - بعد از قرآن کریم، بهترین و عظیم‌ترین اثر جاودانه اسلامی است که با دستورها و مضامین بلند خود به زندگی مسلمانان شور و شعف خاصی بخشیده است؛ کتاب با عظمتی که سند افتخار هر مسلمان و مایه اعتبار انسانیت است. برای یک مسلمان چه افتخاری از این بالاتر که گوینده این سخنان نغزو پرمحتوا، پیشوای عالی مقام اوست و برای یک انسان چه اعتباری از این مهم‌تر که علی ع - گوینده نهج البلاغه - با تمام مزایای علمی و عملی که داشته مانند او یک انسان بوده است؛ انسانی که معنی انسانیت و راه و رسم زندگی را فقط باید از او پرسید و در وجود بی مانند او جستجو کرد.

**امام خمینی ره می فرماید:**

ما مفتخریم که کتاب نهج البلاغه که بعد از قرآن، دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است، از امام معصوم ماست. کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوست برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی خود، معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعادی به اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هرچه تاریخ به پیش رود و هرچه جامعه‌ها به وجود آید و دولت‌ها و ملت‌ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیابند و در آن غور کنند و غرق شوند.<sup>۱</sup>

آن‌ها که قدر این گنجینه ارزشمند را دانستند از آن بهره‌ها بردند؛ مطهری‌ها، «طهارت روح» را در این چشمه زلال یافتند و با هنرها، «هنر شجاعت و شهادت» را از آن آموختند و بهشتی‌ها، «عطر دل‌انگیز بهشت» را از آن استشمام کردند.

اینک ما باید از این گنجینه بی نظیر، کمال استفاده را ببریم و به ندای بیداری‌گرانه رهبر معظم انقلاب - **آیت الله خامنه‌ای م** - لبیک بگوییم که فرمود:

من درباره توجّهی که ما باید به نهج البلاغه پیدا کنیم می خواهم هشدار بدهم. ما این توجه را امروزه کم داریم، مثل اینکه نمی دانیم چه گنجینه معرفت بی پایانی در این کتاب



هست یا هنوز برای مردم ما، حتی برای محققین ما، اهمیت دستیابی به منبع عظیم این کتاب بی نظیر به طور کامل کشف نشده است...<sup>۱</sup> تأکید می‌کنم که این کتاب، گنجینه بی نظیری است، تمام نشدنی است و امروز هم بیشتر از همیشه ملت ما و جامعه اسلامی ما به آن نیازمند است. ما امروز به این کتاب احتیاج داریم.<sup>۲</sup>

امروز روز استفاده هرچه بیشتر از نهج البلاغه است. امروز شرایطی مشابه شرایط دوران حکومت امیرمؤمنان علی علیه السلام به واقعیت‌های جامعه و واقعیت‌های جهان نگاه کرد و بسیاری از حقایق را دید و شناخت و علاج آن‌ها را پیدا کرد. همین است که به نظر ما امروز از همیشه به نهج البلاغه ما محتاج‌تریم.<sup>۳</sup>

## ویژگی‌های این مجموعه

### ویژگی اول: رعایت اصول آموزشی

۱. **سیرت‌دریجی از آسان به سخت:** متن نهج البلاغه براساس هدفی که مورد نظر گردآورنده آن - سید رضی رحمته الله علیه - بوده با سایر کتاب‌ها و متن‌های دینی و مجموعه‌های گردآوری شده از سخنان معصومان علیهم السلام تفاوت آشکاری دارد و از دشواری خاصی برخوردار است. این دشواری به ویژه برای افرادی که نسبت به ادبیات عرب و برخی علوم مقدماتی از دانش لازم برخوردار نیستند یا برای اولین بار با این گنجینه ارزشمند مواجه می‌شوند، بیشتر رخ می‌نماید.

به همین دلیل برای تسهیل امر آموزش، سیرت‌دریجی **از آسان به سخت** در کل مجموعه مورد توجه قرار گرفته به نحوی که روند آموزش از حکمت‌های نهج البلاغه - که دشواری کمتری نسبت به سایر بخش‌ها دارند - آغاز و به آموزش نامه‌ها - که در مقایسه با خطبه‌ها آسان‌تر هستند - منتقل شده و با آموزش خطبه‌ها خاتمه می‌یابد. سیر مذکور، در هر بخش مراعات شده و درس‌های هر جلد از حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های آسان به سخت تنظیم و تدوین شده است.

۲. **موضوع‌محور بودن درس‌ها:** نهج البلاغه براساس سخنرانی‌ها (خطبه‌ها)، نامه‌های امام علی علیه السلام، حکمت‌ها و جملات کوتاه منتخب از سایر سخنان امیرمؤمنان علیه السلام تنظیم شده و ترتیب موضوعی ندارد. مجموعه حاضر برای سهولت در امر یاددهی و یادگیری، معرفت‌افزایی نهج‌آموزان، پاسخ به نیازهای بینشی و انگیزشی مخاطبان و جذابیت‌آفرینی و ایجاد رغبت، به صورت **موضوعی** با محوریت موضوعات اساسی از قبیل مسائل اخلاقی، اصول رفتاری و مباحث اجتماعی، اعتقادی

۱. بازگشت به نهج البلاغه، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۲۸.



و سیاسی درس بندی شده است.

۳. **بیان ساده، کوتاه و جامع:** در تمام این مجموعه سعی شده است تا مطالب با بیانی **ساده، گویا** و **کوتاه** به مخاطب انتقال داده شود؛ به همین منظور از پرداختن به مطالب و توضیحات اضافی ملال آور و غیرضروری - که ارتباط روشنی با موضوع درس ندارد - پرهیز شده است؛ اما به منظور جامع بودن مطالب، دو بخش با عناوین «**آیین در آیین**» و «**حکایت و هدایت**» برای پیوند محتوا با قرآن و ملموس شدن مفاهیم، در کادر جداگانه‌ای ارائه شده است.
۴. **جذابیت و رغبت آفرینی:** محتوای درس‌های این مجموعه در موضوع محوری خود، از **جامعیت**، **اختصار** و **استقلال** خاصی برخوردارند که به اصل **تداعی** در ذهن نهج آموز کمک کرده، موجب می‌شود مخاطب، تمام یک درس را به صورت کامل در نظر داشته باشد. این مسئله **حس شروع و اتمام و حرکت مجدد** را به نهج آموز القا و محتوا را جذاب ترمی کند و در مخاطب برای پیگیری مطالب کل مجموعه، رغبت بیشتری به وجود می‌آورد و قابلیت یاددهی و یادگیری او را افزایش می‌دهد.
۵. **تأکید بر تمرین و ممارست:** به دلیل تأثیر بسزای تمرین و ممارست در یادگیری و نهادینه شدن آموخته‌ها، بخش ویژه‌ای برای این منظور در نظر گرفته شده است.

### ویژگی دوم: مهارت آفرینی و مهارت افزایی

قرائت و ترجمه متن نهج البلاغه و درک مفهوم و مقصود از کلام امام علی علیه السلام - به ویژه برای افرادی که نسبت به ادبیات عرب و برخی علوم مقدماتی از دانش لازم برخوردار نیستند یا برای اولین بار با نهج البلاغه مواجه می‌شوند - دشواری خاصی دارد؛ به همین دلیل در مجموعه حاضر سعی شده است تا در زمینه‌های **روخوانی و روان خوانی**، **ترجمه متن و درک مفاهیم**، مهارت‌های لازم در نهج آموزان ایجاد شود یا در صورت برخورداری از چنین مهارت‌هایی، این مهارت‌ها افزایش یابد.

همچنین با توجه به اهمیت **مطالعه و پژوهش** در دانش افزایی و تولید علم، سعی شده است تا بستر لازم برای مطالعات بیشتر و تحقیق و پژوهش در زمینه موضوعات مرتبط با درس‌ها ایجاد شود و نهج آموزان با تمرین و ممارست، در این عرصه نیز به مهارت لازم دست یابند.

### ویژگی سوم: جامعیت، به روز بودن و سودمندی

در این مجموعه موضوعاتی که در سخنان امام علی علیه السلام فراوانی بیشتری دارند یا جزء مسائل و **موضوعات روز** و مورد نیاز مخاطبان - به ویژه **جوانان** - محسوب می‌شوند در اولویت قرار گرفته‌اند.

محتوای درس‌های این مجموعه، به گونه‌ای گزینش و چیده شده که مهم‌ترین مسائل اخلاقی، اصول رفتاری، مباحث اجتماعی، اعتقادی و سیاسی مؤثر در مسیر تکامل فردی و اجتماعی را دربرگرفته و ضمن برقراری رابطه سازمان یافته میان نهج آموز و متن نهج البلاغه، نگاه مثبت و سازنده‌ای نسبت به





فراگیری نهج البلاغه در روی ایجاد می‌کند و نسبت به نیازها و پرسش‌های اساسی مخاطبان پاسخ‌گو است و حس **سودمندی** و **مفید بودن** را القا می‌نماید.

### اهداف علمی و کاربردی مجموعه حاضر

براساس ویژگی‌های طرح شده، مجموعه حاضر، برای رسیدن به اهداف ذیل تألیف و تدوین شده است:

- آشنایی با بخش‌های مختلف نهج البلاغه (حکمت‌ها، نامه‌ها، خطبه‌ها)؛
- ایجاد علاقه و شوق برای ارتباط هرچه بیشتر با نهج البلاغه و انس با آن؛
- آشنایی با اکثر موضوعات مطرح شده در نهج البلاغه به ویژه موضوعات به‌روز و مورد نیاز؛
- بهره‌مندی علمی و عملی از معارف و آموزه‌های ناب علوی در زندگی فردی و اجتماعی؛
- آموزش روخوانی و روان خوانی متن نهج البلاغه؛
- آموزش معنا و شرح واژگان مهم و کلیدی؛
- آموزش ترجمه نهج البلاغه، به صورت کاربردی و کسب مهارت در این زمینه؛
- آشنایی اجمالی با شرح و توضیح سخنان امام علی علیه السلام در نهج البلاغه؛
- آشنایی با شیوه‌های مطالعه و پژوهش در موضوعات نهج البلاغه و کسب مهارت در این زمینه؛
- آشنایی با پیام‌های مختلف عبارات نهج البلاغه.

این مجموعه در قالب ۹۶ درس برای سطح متوسطه طراحی شده است:

- ۳۲ درس: برگزیده **حکمت‌های** نهج البلاغه
- ۳۲ درس: برگزیده **نامه‌های** نهج البلاغه
- ۳۲ درس: برگزیده **خطبه‌های** نهج البلاغه

نهج‌آموزان پس از گذراندن این درس‌ها، علاوه بر آشنایی با واژگان و اسلوب بیانی نهج البلاغه و کسب مهارت ترجمه متن نهج البلاغه از معارف ناب این گنجینه بی‌بدیل - که پاسخ‌گوی نیازهای امروز جامعه است - بهره‌مند می‌شوند.

به منظور ارتباط بیشتر با مربیان و نهج‌آموزان و برای دریافت انتقادات، پیشنهادات و نظرات صاحب‌نظران، پایگاه اینترنتی اختصاصی «درسنامه نهج البلاغه» به آدرس [nahjamooz.com](http://nahjamooz.com) راه‌اندازی شده است.

از محضر خدای رحمان، فضل و عنایت بی‌کران، برای معلمان و متعلمان نهج البلاغه خواستاریم.



## آشنایی با بخش‌های مختلف کتاب

### • متن عربی

بر اساس موضوع تعیین شده برای هر درس، در بخش عربی، چند جمله از بخش حکمت‌های نهج البلاغه (سخنان حکمت‌آمیز امام علی علیه السلام) به عنوان متن اصلی درس و محور اساسی بحث، ارائه می‌شود.

لازم به ذکر است که در حال حاضر از میان نسخه‌های متعدد نهج البلاغه، دو نسخه از مورد توجه قرار گرفته و توسط ناشران منتشر می‌شود:

۱. نسخه فیض الاسلام که شامل ۲۳۹ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۷۲ حکمت است.

۲. نسخه صبحی صالح که شامل ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ حکمت است.

این دو نسخه از نظر محتوا تفاوتی با هم ندارند و دلیل اختلاف در شماره‌گذاری‌ها این است که کلامی از امام علی علیه السلام در یک نسخه به عنوان یک کلام واحد و همان کلام در نسخه دیگر با دو شماره جداگانه آمده است.

به غیر از حکمت‌های ابتدای نهج البلاغه، شماره سایر حکمت‌ها در نسخه صبحی صالح نسبت به نسخه فیض الاسلام بین ۱ تا ۹ شماره بیشتر است؛ به عنوان مثال، شماره حکمت «هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ» در فیض الاسلام ۱۴۱ و در صبحی صالح ۱۴۹ است.

تمام متن‌های استفاده شده از نهج البلاغه در این مجموعه، بر اساس نسخه صبحی



صالح آدرس داده شده است.

### • **نمایی از حکمت**

در این بخش، تصویر کلی از محتوای درس ارائه شده است که با طرح یک یاد پرسش انگیزشی، ذهن نهج‌آموزان را برای پیگیری و دریافت بهتر مطالب، آماده می‌سازد.

### • **ترجمه**

در این بخش، علاوه بر تأکید بر ترجمه تحت‌اللفظی، سعی شده است تا شیرینی ترجمه شیوا و آهنگین نیز حفظ شود.

برای آماده‌سازی این بخش، از تمام ترجمه‌های مشهور اساتید محترم، همچون: «مکارم شیرازی»، «انصاریان»، «استادولی»، «منهاج»، «شهیدی»، «فیض الاسلام»، «دین‌پرور» و... بهره برده شده و تغییرات لازم و ضروری اعمال گردیده است.

### • **شرح واژگان**

در این قسمت، شرح کوتاه و جامع برخی واژگان نهج‌البلاغه، ارائه شده است. محتوای علمی این بخش با بهره‌گیری از کتاب‌های لغت معتبر؛ از جمله: «العين»، «مصباح‌المُنیر»، «قاموس‌المحیط»، «صِحاح‌اللغة»، «لسان‌العرب»، «الطراز‌الأول»، «مَجْمَع‌البحرین»، «النهاية فی غریب‌الحديث»، «مفردات نهج‌البلاغه» (سید علی اکبر قرشی)، «المفردات فی غریب‌القرآن» (راغب اصفهانی) و «التحقیق فی کلمات‌القرآن» (سید حسن مصطفوی) نوشته شده است.

### • **شرح حکمت**

در این بخش، شرح مختصری از حکمت‌ها به منظور تأمین اهداف ذیل، ارائه شده است: روشن کردن موارد ابهام متن، ایجاد پیوند بین حکمت‌ها، فهم عمیق مقصود امام علی علیه‌السلام، برقراری پیوند گفتارهای امیرمؤمنان علیه‌السلام با قرآن تحت عنوان «آینه در آینه»، استفاده از حکایت‌های تاریخی معتبر به منظور ملموس‌تر شدن مفهوم ارائه شده و بالا بردن ماندگاری موضوع در ذهن مخاطب و جذابیت بیشتر مطلب برای نهج‌آموزان تحت عنوان «حکایت و هدایت».

محتوای علمی این بخش با استفاده از شرح‌های معتبر نهج‌البلاغه، مانند: «پیام امام»، «شرح ابن ابی‌الحدید»، «شرح ابن میثم»، «فی ظلال نهج‌البلاغه»، «منهاج‌البراعة» و... تهیه شده است.

### • **پیام حکمت**

در این بخش از عباراتی کوتاه، مؤثر و مستند به حکمت‌ها استفاده شده؛ به طوری که هر پیام در قالب یک تابلو قابل استفاده است.



## • حفظ نهج البلاغه

در روایات بر حفظ احادیث، بسیار تأکید شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهَا؛ کسی که چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خدای تعالی او را در روز قیامت، عالم و فقیه مبعوث می کند.»<sup>۱</sup>

حفظ نهج البلاغه، آن هم پس از یادگیری واژگان و مفاهیم هر درس، بهترین وسیله برای انس بیشتر با نهج البلاغه است.

این بخش، محتوایی حداقلی برای حفظ، در هر درس به نهج آموز پیشنهاد می کند. مربی محترم می تواند با تشویق های لازم، نهج آموزان را به حفظ تمام حکمت های درس راهنمایی کند.

## • کارگاه ترجمه

نهج آموز در این بخش، بعد از فراگیری متن درس، احادیث مرتبط با متن را - که از سایر حکمت های نهج البلاغه انتخاب شده - ترجمه می کند تا فرایند یادگیری او در قالب عملی تثبیت شود؛ به این منظور، نهج آموز ابتدا معنای واژه های جدید را از جدول واژگان آخر کتاب در جدول کارگاه می نویسد و با کمک مربی، احادیث کارگاه را ترجمه می کند.

## • مطالعه و پژوهش

از آنجا که تعمیق و توسعه آموزه های نهج البلاغه، می تواند در برقراری ارتباط بیشتر نهج آموز با این کتاب گران سنگ و ایجاد روحیه تحقیقی و تحلیلی او مؤثر باشد، پژوهش هایی مرتبط با محتوای درس از قسمت های مختلف نهج البلاغه، شرح های نهج البلاغه و منابع دیگر، در نظر گرفته شده است تا نهج آموزان به صورت فردی یا گروهی و با راهنمایی مربی، آن ها را انجام دهند و در کلاس ارائه نمایند.

## • پرسش و تمرین

تمرین و مرور، نقش اساسی در فراگیری و تثبیت آموخته ها دارد.

در این قسمت، تمرین ها و پرسش هایی طرح شده تا نهج آموز با مراجعه به درس و پاسخ به آن ها، آموخته های خود را در زمینه **معنای واژگان**، **ترجمه عبارت ها** و **شرح و پیام حکمت**، مرور کند.

## اجمالی از شیوه آموزش کتاب

درس های این مجموعه و سرفصل های هر درس بر اساس ترتیب خاص، مناسب با یاددهی و یادگیری نهج البلاغه در چهار مرحله: **آموزش**، **تثبیت مطالب**، **مهارت آفرینی و تمرین**، طراحی شده؛ به نحوی که طی کردن به برگزاری یک دوره موفق منجر خواهد شد.

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۹.



اجرای هر درس در دو قالب امکان پذیر است:  
دو ساعت آموزشی برای سطح عمومی<sup>۱</sup> (دو کلاس ۴۵ دقیقه‌ای)  
یک ساعت آموزشی برای سطح ویژه (یک کلاس ۶۰ دقیقه‌ای)

## اهداف آموزشی هر بخش و روش اجرای آن

### ۱. متن عربی

**هدف آموزشی:** آشنایی با روخوانی و روان خوانی متن حکمت‌ها.

**هدف انگیزشی:** رغبت و آمادگی برای دریافت محتوای هر درس.

**روش آموزش:** شایسته است برای آشنایی بیشتر نهج آموزان با متن درس و به عنوان سرآغازی برای ایجاد ارتباط و انس با نهج البلاغه، بخشی از فرصت کلاس به قرائت متن عربی توسط مربی یا ابزارهای کمک آموزشی اختصاص داده شود و در صورت لزوم از روش تکرار و آن چنان نیز استفاده شود.

پیشنهاد می‌شود قرائت متن در دو مرحله صورت گیرد:

مرحله اول: در ابتدای هر درس و قبل از آشنایی با واژگان و مفاهیم، صرفاً برای آموزش صحیح قرائت.

مرحله دوم: بعد از اتمام درس، با رویکرد توجه به مفهوم حکمت‌ها.

**مدت زمان:** برای سطح عمومی: ۴ دقیقه.

برای سطح ویژه: ۳ دقیقه.

### ۲. نمایی از حکمت

**هدف آموزشی:** ارائه تصویر کلی از درس و آماده‌سازی ذهن نهج آموز برای دریافت بهتر مطالب.

**هدف انگیزشی:** رغبت و احساس نیاز به فهم معانی و مقصود حکمت‌ها.

**روش آموزش:** این بخش بعد از قرائت اولیه متن عربی و قبل از ورود به بحث‌های آموزشی، ارائه می‌شود. شایسته است مربی محترم در طول درس، با توجه دادن نهج آموزان به این بخش، ارتباط مباحث را با نمای طرح شده یادآور شود.

**مدت زمان:** برای سطح عمومی: ۲ دقیقه.

برای سطح ویژه: ۲ دقیقه.

### ۳. ترجمه

**هدف آموزشی:** آشنایی با معنای عبارات و ترجمه دقیق آن.

۱. منظور از سطح عمومی، نهج آموزانی هستند که با زبان عربی آشنا نیستند یا آشنایی کمی دارند و منظور از سطح ویژه، نهج آموزانی هستند که با زبان عربی آشنایی دارند.



هدف انگیزشی : رغبت برای آشنایی با شرح حکمت .

روش آموزش : پیشنهاد می شود بخش ترجمه در دو مرحله ارائه گردد:

مرحله اول: ترجمه هربند از متن بدون هیچ توضیحی همراه قرائت متن عربی .

مرحله دوم: ترجمه هربند از متن ، با تطبیق معنای واژگان و عبارات با متن عربی .

مدت زمان : برای سطح عمومی : ۱۰ دقیقه .

برای سطح ویژه: ۵ دقیقه .

#### ۴. شرح واژگان

هدف آموزشی : ارائه شرح کوتاه و جامع برای واژگان مهم و کلیدی درس .

هدف انگیزشی : احساس نیاز به شرح واژگان برای فهم دقیق کلام امیرمؤمنان علیه السلام .

روش آموزش : با توجه به نقش اساسی آشنایی با واژگان در ترجمه متون عربی و برداشت صحیح از آن ها ،

شایسته است مربی محترم با اهتمام ویژه به این بخش ، ضمن ارائه توضیحات جامع موجود

در جدول ، کاربرد واژه در حدیث مورد بحث را یادآوری و پیوند لازم بین واژه و متن را برقرار

کند . پیشنهاد می شود در صورت عدم محدودیت زمانی با استفاده از این موقعیت ، زمینه

کار بیشتر نهج آموزان با واژگان و نحوه استخراج معنای صحیح از منابع معتبر مهیا گردد .

مدت زمان : برای سطح عمومی : ۱۰ دقیقه .

برای سطح ویژه: ۵ دقیقه .

#### ۵. شرح حکمت

هدف آموزشی : تبیین مراد و مقصود امیرمؤمنان علیه السلام .

هدف انگیزشی : پی بردن به ضرورت تبیین کلام امام علی علیه السلام و لزوم به کار بستن آموزه های نهج البلاغه

در زندگی .

روش آموزش : محتوای حداقلی این بخش براساس اهداف مد نظر تدوین شده و برخلاف کتاب های

مفصل ، در صدد بیان تمام نکات نیست ؛ بنابراین شایسته است مربی محترم با حرکت

در همین چهارچوب و استفاده از بخش های «حکایت و هدایت» و «آینه در آینه»

اهداف پیش گفته را محقق سازد .

مدت زمان : برای سطح عمومی : ۱۵ دقیقه .

برای سطح ویژه: ۱۰ دقیقه .

#### ۶. پیام حکمت

هدف آموزشی : برجسته کردن بخشی از پیام و مقصود کلام امام علی علیه السلام و توجه دادن به آن .

هدف انگیزشی : ایجاد زمینه توجه بیشتر به پیام ها و آموزه های کلام امام علی علیه السلام .

روش آموزش : خواندن پیام و بیان وجه استناد آن به متن به همراه ارائه توضیحات لازم درباره پیام .



مدت زمان: برای سطح عمومی: ۴ دقیقه.

برای سطح ویژه: ۳ دقیقه.

## ۷. حفظ نهج البلاغه

هدف آموزشی: بالابردن محفوظات روایی.

هدف انگیزشی: ایجاد علاقه برای ارتباط بیشتر با نهج البلاغه و انس با آن.

روش آموزش: شایسته است ضمن اهتمام به این بخش، حفظ حکمت‌های انتخاب شده، از همه نهج‌آموزان مطالبه شود.

پیشنهاد می‌شود در مخاطبان مستعد، برای حفظ آیات مرتبط با حکمت‌ها که تحت عنوان «آئینه در آئینه» ارائه شده است، ترغیب و انگیزش لازم صورت گیرد.

مدت زمان: ۲۰ دقیقه اول کلاس.

پیشنهاد می‌شود این بخش به صورت کاربردی با تأکید بر نکات مذکور در متن، ارائه گردد.

## ۸. کارگاه ترجمه

هدف آموزشی: تکمیل فرایند یادگیری و مهارت‌آفرینی یا مهارت‌افزایی در زمینه ترجمه نهج البلاغه و آشنایی با سایر سخنان امام علی (ع).

هدف انگیزشی: ایجاد انگیزه برای آشنایی با حکمت‌های دیگری از نهج البلاغه.

روش آموزش: نهج‌آموز در این بخش، ابتدا با استفاده از «جدول واژگان» ارائه شده در آخر کتاب، واژه‌های جدید کارگاه را معنا کرده، با راهنمایی استاد، به ترجمه احادیث این بخش می‌پردازد.

شایسته است در مواردی که بین احادیث بخش «کارگاه ترجمه» و حکمت‌های متن ارتباط وجود دارد، مربی محترم با توجه دادن نهج‌آموزان به این وجه ارتباط، علاوه بر ایجاد انگیزه در مطالعه این بخش، به تکمیل اطلاعات آنان در موضوع محوری هر درس کمک کند.

مدت زمان: برای سطح عمومی: ۲۰ دقیقه.

برای سطح ویژه: ۱۲ دقیقه.

## ۹. مطالعه و پژوهش

هدف آموزشی: تعمیق و توسعه آموزه‌های نهج البلاغه و مباحث مرتبط با متن درس.

هدف انگیزشی: برقراری ارتباط بیشتر با نهج البلاغه و کتاب‌های مرتبط با آن و ایجاد یا تقویت روحیه تحقیقی.

روش آموزش: پیشنهاد می‌شود مربی گرامی، در طول دوره دو تا سه مورد از پژوهش‌ها را برای هر نهج‌آموز اختصاص دهد و نهج‌آموز، گزارش پژوهش‌های انجام شده را در کلاس بیان کند.



در این بخش، منابعی برای مطالعه و پژوهش به نهج‌آموزان پیشنهاد شده؛ شایسته است مربی محترم نهج‌آموزان را نسبت به استفاده از این منابع یا منابع دیگر راهنمایی کند و با استفاده از فرصت پیش آمده، آنان را با منابع مختلف آشنا سازد.

**مدت‌زمان:** ۲۰ دقیقه اول کلاس.

### ۱۰. پرسش و تمرین

**هدف آموزشی:** تکمیل فرایند آموزش در خارج از کلاس و مرور مطالب آموخته شده در هر درس.

**هدف انگیزشی:** ایجاد شوق و رغبت جهت تثبیت مطالب.

**روش آموزش:** شایسته است نهج‌آموزان در خارج از کلاس به حل تمرین‌ها و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها

بپردازند و مربی محترم با طرح آن‌ها قبل از ورود به درس جدید، ضمن رفع اشکال و ابهام، زمینه مرور آموخته‌ها را فراهم آورد.

**مدت‌زمان:** ۲۰ دقیقه اول کلاس.





درس اول<sup>۱</sup>

## آشنایی با نهج البلاغه (۱)

از روزی که آفتاب وجود امیرمؤمنان علیه السلام از کعبه تابیدن گرفت و هستی را از نور وجود خویش روشن ساخت، قرن‌ها می‌گذرد؛ اما شکوه نام و شخصیت آن خانه‌زاد خدا، پیوسته روزافزون است و آفاق جان‌ها را به نور تابناکش آراسته است.

امیرمؤمنان علیه السلام همواره با کلام جاودانه‌اش، اندیشه‌های بسیاری را خیره و مبهوت خود ساخته است که نشان آن را در دل‌های عاشق و اندیشه‌های علوی می‌توان یافت. او یگانه دُرّ صدف کعبه و سرمشقی برای نوشتار خط خداست.

شایسته است چنین کلام با عظمتی را ملکه ذهن و جان‌مان سازیم و آن را در لحظه لحظه زندگی به کار بندیم تا از جاده هدایت منحرف نشویم و از منزل مقصود دور نگردیم.

### کتاب زندگی

نهج البلاغه دریایی است به گسترده تاریخ اسلام و به ژرفای زمان. هرکس می‌خواهد امیربیان

۱. شایسته است نهج‌آموزان در این درس و درس بعدی، کتاب نهج البلاغه به همراه داشته باشند، تا با راهنمایی مربی محترم حداقل برخی از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های اشاره شده در این درس بر موارد آن تطبیق داده شود.

علی علیه السلام را بشناسد و با اندیشه علوی انس بگیرد باید تن به تلاطم این دریای خروشان بسپارد تا جانش به طراوت آمده و طهارت واقعی برسد و وجودش از چشمه سار حکمت این کتاب نورانی سیراب گردد.

هرکس می خواهد اسلام را بشناسد، باید با نهج البلاغه مأنوس شود تا از این کوثر ولایت، سیراب گردد؛ چرا که اسلام در چهره، سخن و عمل امام علی علیه السلام متجلی است. نهج البلاغه همچون قرآن به مبدأ الهی وصل است و به راستی می توان سیمای قرآن را در نهج البلاغه مشاهده کرد و چون به درستی در آن نگریسته شود، کتاب اخلاق و تهذیب نفس و کتاب رهبری و رهروی است؛ کتاب زندگی و نسخه شفابخش الام بشری است که چگونه بودن و چگونه توحیدی زیستن را به انسان تعلیم می دهد.

نهج البلاغه مکتبی است که:

به «محمد حنفیه» از فنون رزم و پیکار می گوید. (خطبه ۱۱)

به «مالک اشتر» آیین زمامداری می آموزد. (نامه ۵۳)

به «عثمان به حنیف» شیوه زهد و مردم داری یاد می دهد. (نامه ۴۵)

به «کمیل بن زیاد» از مردم شناسی می گوید. (حکمت ۱۴۷)

به «حارث همدانی» درس اخلاق می آموزد. (نامه ۶۹)

به «ابوذر غفاری» استقامت در راه هدف را توصیه می کند. (خطبه ۱۳۰)

«عقیل» را در آستان عدالت، بر سر عقل می آورد. (خطبه ۲۲۴)

«ابوموسی اشعری» را در پیشگاه شعور و وجدان و منطق، به محاکمه می کشاند. (نامه ۶۳، ۷۸)

شیطنت «معاویه» و ریاست طلبی «طلحه و زبیر» را برملا می کند. (نامه ۱۰، ۵۴، ۵۵)

## استاد شهید و نهج البلاغه

شهید بزرگوار آیت الله مطهری رحمته الله علیه درباره آشنایی خود با نهج البلاغه می نویسد:

«شاید برایتان پیش آمده باشد - و اگر هم پیش نیامده می توانید آنچه را می خواهم بگویم در ذهن خود مجسم سازید - که سال ها با فردی در یک کوی و محله زندگی می کنید، لااقل روزی یک بار او را می بینید و طبق عرف و عادت، سلام و تعارفی می کنید و رد می شوید، روزها و ماه ها و سال ها به همین منوال می گذرد... تا آنکه تصادفی رخ می دهد و چند جلسه با او می نشینید و از نزدیک با افکار و اندیشه ها و گرایش ها و احساسات و عواطف او آشنا می شوید. با کمال تعجب احساس می کنید که هرگز نمی توانسته اید او را آن چنان که هست حدس بزنید و پیش بینی کنید. از آن به بعد چهره او در نظر شما عوض



می شود، حتی قیافه اش در چشم شما طور دیگری نماید، عمق و معنی و احترام دیگری در قلب شما پیدا می کند، شخصیتش از پشت پرده شخصش متجلی می گردد، گویی شخص دیگری است غیر آنکه سال ها او را می دیده اید، احساس می کنید دنیای جدیدی کشف کرده اید.

برخورد من با نهج البلاغه چنین بود. از کودکی با نام نهج البلاغه آشنا بودم و آن را در میان کتاب های مرحوم پدرم می شناختم، پس از آن سال ها تحصیل کردم... و در همه این مدت نام نهج البلاغه بعد از قرآن بیش از هر کتاب دیگری به گوشم می خورد... اما اعتراف می کنم که با دنیای نهج البلاغه بیگانه بودم، بیگانه وار با آن برخورد می کردم و بیگانه وار می گذشتم تا آنکه... تصادف کوچکی مرا با فردی آشنا کرد. او دست مرا گرفت و اندکی وارد نهج البلاغه کرد. آن وقت بود که عمیقاً احساس کردم این کتاب را نمی شناختم، از آن پس چهره نهج البلاغه در نظرم عوض شد. مورد علاقه ام قرار گرفت و محبوبم شد؛ گویی کتابی دیگر است، غیر آن کتابی که از دوران کودکی آن را می شناختم. احساس کردم که دنیای جدیدی را کشف کرده ام.

ما باید اعتراف کنیم که با نهج البلاغه بیگانه ایم، دنیای روحی ای که برای خود و جامعه اسلامی ساخته ایم، دنیای دیگری است غیر از دنیای نهج البلاغه.<sup>۱</sup>



مجموعه نفیس نهج البلاغه، منتخبی از خطبه ها، نامه ها و کلمات کوتاه امیرمؤمنان علی علیه السلام است که در سال ۴۰۰ هجری قمری در ماه رجب به وسیله علامه سید رضی رحمته الله علیه گردآوری شده است.

برای آشنایی با نهج البلاغه، این کتاب شریف را از ۴ نظر مورد بررسی قرار داده ایم:

## الف) ساختار نهج البلاغه

نهج البلاغه از سه بخش جداگانه تشکیل شده است:

۱. سیری در نهج البلاغه، مقدمه کتاب.

۲. سید رضی أبو الحسن محمد، فرزند ابی احمد حسین، از نوادگان امام موسی بن جعفر علیه السلام است. سید در سال ۳۵۹ هجری متولد شد. بیش از ده سال از سن شریف رضی رحمته الله علیه نگذشته بود که به سرودن شعر پرداخت و از همان زمان به محضر اساتید بزرگ روزگار خود راه یافت و در سن بیست سالگی در تمام علوم متداول عصر خویش سرآمد شده بود. او با وجود گرفتاری های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و با وجود مشاغل وقت گیری همچون: امارت حج و نظارت دیوان مظالم و... آثار مهمی از خود برجای گذاشت است که البته بسیاری از آن ها از میان رفته و فقط نام و نشانی به جای مانده است. آنچه باقی مانده برهانی قاطع در اثبات فضل، کمال و عمق اندیشه وی در عرصه های گوناگون علم و ادب است؛ از جمله «حقائق التأویل فی متشابه التنزیل، مجازات الآثار النبویه، دیوان الشریف الرضی و مهم ترین و گران سنگ ترین اثر او «نهج البلاغه» می باشد. (تفسیر موضوعی نهج البلاغه، ص ۲۶-۲۲، مصطفی دلشاد تهرانی)



## بخش اول: خطبه‌ها

این بخش - که بزرگ‌ترین بخش نهج البلاغه به شمار می‌رود - شامل سخنرانی‌هایی است که امام علی ع آن‌ها را در زمان‌ها و موقعیت‌های گوناگون ایراد فرموده است که در اصطلاح به آن «خطبه» گفته می‌شود. در این کتاب ۲۴۱ خطبه گرد آمده است.

## بخش دوم: نامه‌ها

در این بخش، ۷۹ نامه از آن حضرت به فرماندهان، دوستان، دشمنان و... آمده است.

## بخش سوم: حکمت‌ها

در این بخش ۴۸۰ جمله کوتاه و بلند حکمت‌آمیز که مضامینی بسیار والا و زیبا دارد، جمع‌آوری شده است.

گفتنی است «نهج» در لغت به معنای راه و روش و «البلاغه» به معنای بلاغت است و سید رضی رحمته این عبارات و سخنان گهربار را به عنوان «راه و رسم بلاغت» معرفی کرده و به همین دلیل، نام کتاب را «نهج البلاغه» گذاشته است.

## ب) عظمت نهج البلاغه

عظمت و بزرگی نهج البلاغه تا جایی است که برخی آن را «دُونَ كَلَامِ الْخَالِقِ وَ فَوْقَ كَلَامِ الْمَخْلُوقِ»<sup>۱</sup> و برخی دیگر «أَخِ الْقُرْآنِ»<sup>۲</sup> خوانده‌اند؛ زیرا همان راهی را نشان می‌دهد که قرآن به آن هدایت کرده است.

این کتاب در طول تاریخ، همیشه مورد توجه علما و دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان بوده است.

ابن ابی‌الحدید - دانشمند بزرگ اهل سنت و شارح نهج البلاغه - در ذیل خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه می‌نویسد:

«من سوگند می‌خورم به همان کسی که تمام امت‌ها به او سوگند یاد می‌کنند که این خطبه را از پنجاه سال قبل تا کنون بیش از هزار بار خوانده‌ام و هر زمان آن را می‌خواندم، بیداری عمیقی تمام وجود مرا در بر می‌گرفت و بر قلب من اثری شگفت می‌گذاشت و در اعضای پیکرم لرزشی پدید می‌آورد. هر زمان در مضامین آن دقت می‌کردم، به یاد مردگان از خانواده و بستگان و دوستانم می‌افتادم و چنان می‌پنداشتم که من همان کسی هستم که امام در لابه لای این خطبه وصف می‌کند. چقدر واعظان، خطیبان و فصیحان در این خصوص

۱. بلاغت فنون و قواعدی است که در سخن گفتن به کار می‌رود و سخن را فصیح، جذاب و مطابق حال مخاطب می‌گرداند؛ به چنین سخنی، سخن بلیغ گفته می‌شود.

۲. پایین تراز کلام خدا و برتر از کلام مردم.

۳. نظیر قرآن، هماهنگ با قرآن (برادر قرآن).



گفته‌اند و چقدر من در برابر سخنان آنان به طور مکرر قرار گرفته‌ام؛ اما در هیچ کدام تأثیری را که این کلام در دل و روح من می‌گذارد، ندیده‌ام.»<sup>۱</sup>

جرج جرداق (دانشمند بزرگ مسیحی) در عظمت نهج البلاغه می‌گوید: «جاذبه‌های نهج البلاغه امام علی علیه السلام شوری در من ایجاد کرد که دو بیست بار نهج البلاغه را مطالعه کردم.»

یک دانشمند مسیحی، دو بیست بار نهج البلاغه را می‌خواند؛ اما به راستی ما که خود را از شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام می‌شماریم و ادعای محبت و ولایت او را داریم، چند بار نهج البلاغه را خوانده‌ایم و چقدر با مفاهیم ارزشمند آن آشنایی داریم؟!

ما که در خانواده شیعه، از پدر و مادری شیعه و از خاندان شیعه هستیم و در کشور شیعیان قرار داریم، چرا باید با نهج البلاغه بیگانه باشیم؟!<sup>۲</sup>

### ج) جاذبه‌های نهج البلاغه

نهج البلاغه یکی از پرجاذبه‌ترین کتاب‌های جهان اسلام در هزاره گذشته است.

اصولاً میراث ماندگار پیشینیان از ویژگی‌های خاصی برخوردار است؛ زیرا با فطرت، عقل، وجدان، عواطف و احساسات بشر هم‌آواست.

گاه میان همین آثار، نمونه‌های ارزشمندی وجود دارد که چونان خورشید، شرق و غرب عالم را نور می‌بخشد و نهج البلاغه از آن جمله است.

علل جذابیت نهج البلاغه عبارت‌اند از:

#### ۱. شخصیت برجسته و والای امیرمؤمنان علیه السلام

امیرمؤمنان علیه السلام جانشین بلا فصل رسول خدا صلی الله علیه و آله و وارث علم ایشان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ، وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْمَدِينَةَ مِنْ بَابِهَا؛ من شهر علمم و علی دروازه این شهر است؛ پس هر کس بخواهد وارد شهر شود باید از دروازه آن وارد شود.»<sup>۳</sup>

#### ۲. فصاحت و بلاغت کلام امام علی علیه السلام

عبد الحمید بن یحیی عامری (۱۳۲ هـ) گفته است: هفتاد خطبه از خطبه‌های امام علی علیه السلام را حفظ کردم و این خطبه‌ها چون چشمه‌ای پی در پی در ذهن من می‌جوشید.<sup>۴</sup>

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۲. ترجمه نهج البلاغه، دشتی، ص ۱۲.

۳. تحف العقول، ص ۴۳۰.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴.



جرج جرداق مسیحی می‌گوید: نهج البلاغه، در بلاغت، فوق بلاغت هاست؛ قرآنی است که از مقام خود اندکی فرود آمده و سخنی است که تمام زیبایی‌های زبان را در گذشته و آینده در خود جای داده است.<sup>۱</sup>

### ۳. جامعیت کلام امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در تمام ابعاد یک انسان کامل سخن گفته است؛ گاهی از ویژگی مردان خدا سخن می‌گوید، گاهی از روابط فردی و اجتماعی و مسئله تربیت و گاه در مقام همدردی با طبقات محروم و ستم‌دیده لب به سخن می‌گشاید؛ گاهی برای نشان دادن مسیر آزادی و سعادت انسان و گاه در مقام برحذر داشتن انسان از مسیر شقاوت ابدی و... .

### د) معارف نهج البلاغه

نهج البلاغه همچون دریایی است که برای شناخت معارف آن، باید نسبت به ژرفای بسیار عمیق آن آگاهی یافت اما بشر خاکی تا کجا می‌تواند در ژرفای بی‌همانند علوم علوی به ارزیابی و شناختی پیردازد.

گفتنی است که تعدادی از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها را می‌توان تنها با داشتن یک ترجمه گویا مطالعه کرد و مفاهیم آن را شناخت و پیام حضرت علی علیه السلام را دریافت؛ اما برخی از آن‌ها را - که به علوم و فنون بلاغت و مباحث تخصصی آراسته است - نمی‌توان بدون تخصص‌های لازم و راهنمایی‌های مداوم اساتید حدیث‌شناسی، بررسی کرد و در ژرفای معانی آن به شناختی پرداخت.

قبل از مطالعه و تحقیق در نهج البلاغه، باید به تقسیم‌بندی معارف آن توجه داشت و با شیوه‌های تحقیق و بررسی آن آشنا شد.

معارف نهج البلاغه به سه دسته: عمومی، تخصصی و فوق تخصصی تقسیم می‌شود.

### ۱. معارف عمومی نهج البلاغه

برخی از معارف موجود در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها برای عموم اقشار جامعه قابل درک و ارزیابی است و همه می‌توانند تنها با داشتن یک ترجمه مناسب از این دسته از معارف ناب و ارزشمند بهره‌مند گردند و دستورات، رهنمودها، پندها و هشدارهای امام علی علیه السلام را در زندگی فردی و اجتماعی به کار گیرند و آن‌گونه باشند که امیرالمؤمنان علیه السلام فرمان می‌دهد.

معارف عمومی نهج البلاغه به علوم و فنون ضروری احتیاج ندارد؛ زیرا بسیاری از سخنان امام علی علیه السلام در جمع مردم کوچه و بازار و در مسجد و جلسات عمومی سامان یافته است و آن حضرت، عموم مردم را مورد خطاب قرار داده‌اند؛ یعنی حضرت متناسب با افکار عمومی جامعه سخن گفته‌اند.



۱. صوت العدالة الانسانیة، ج ۱، ص ۴۷.

## ۲. معارف تخصصی نهج البلاغه

بخشی (حدود ۲۰ درصد) از مباحث خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، تخصصی است و با علوم مختلف ورشته‌های تخصصی گوناگون ارتباط دارد؛ و شناخت آن‌ها به بررسی‌های موضوعی و تخصصی نیازمند است؛ مانند: مباحث جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصادی، نجوم و ستاره‌شناسی، عرفانی، مباحث گسترده و عمیق فقهی، سیاسی، فلسفه، تاریخ، مباحث مدیریتی، مباحث عمیق فلسفی و ده‌ها علوم و فنون دیگر که تاکنون یکصد و چهل رشته علمی در نهج البلاغه شناسایی شده است.

برای درک و فهم این دسته از مفاهیم و مباحث تخصصی باید به علوم و فنون ابزار و شیوه‌های تحقیق همان رشته‌های تخصصی آگاهی داشت؛ برای مثال، سیاستمداری که در علوم سیاسی تخصص دارد، با مطالعه مباحث سیاسی نهج البلاغه می‌تواند مبانی سیاست توحیدی امام علی علیه السلام را در موضع‌گیری‌های گوناگون به درستی درک کند.

## ۳. معارف فوق تخصصی نهج البلاغه

برخی از مباحث و معارف بلند و گران سنگ نهج البلاغه (حدود ۵ درصد) فوق تخصصی است؛ یعنی نه عوام می‌توانند آن‌ها را درک کنند و نه متخصصان رشته‌های گوناگون علوم و فنون بشری می‌توانند به نقد و ارزیابی آن بپردازند.

قسمت‌های فنی نهج البلاغه، متشابهات نهج البلاغه و مطالبی که به ظاهر، با آیات قرآن تضاد دارند، از جمله مباحث فوق تخصصی نهج البلاغه به شمار می‌روند.

از آنجا که مباحث فوق تخصصی نهج البلاغه، باید با آیات قرآن و روایات صحیح اسلامی ارزیابی گردد، نیازمند مراحل مهم علمی و زمینه‌های مناسب تحقیقاتی است؛ مانند:

۱. کسب علوم مقدماتی حوزه‌های علمیه، ۲. فن تحقیق و اجتهاد (آگاهی به شیوه‌های اجتهاد)، ۳. اصول تعادل و تراجم، ۴. اسلام‌شناسی، ۵. آگاهی به فلسفه و کلام.

هریک از این موارد، پس از سالیان طولانی تدریس و تعلیم مداوم و کسب تخصص‌های متناسب و تجربه‌های ارزشمند، پدید می‌آید.

در درس آینده با قسمت‌های مختلف این کتاب ارزشمند بیشتر آشنا خواهید شد.



۱. نهج البلاغه توسط چه کسی جمع‌آوری شده و در چه سال و ماهی به اتمام رسیده است؟

- الف) سید مرتضی / ۴۰۰ هـ / ماه شعبان       ب) سید رضی / ۳۰۰ هـ / ماه شعبان  
 ج) سید رضی / ۴۰۰ هـ / ماه رجب       د) سید مرتضی / ۳۰۰ هـ / ماه رجب

۲. نهج البلاغه دارای چند خطبه، نامه و حکمت است؟

- الف) ۲۴۲ خطبه، ۷۰ نامه، ۴۷۲ حکمت       ب) ۲۳۹ خطبه، ۷۹ نامه، ۴۰۰ حکمت  
 ج) ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه، ۴۸۰ حکمت       د) ۲۴۰ خطبه، ۷۹ نامه، ۴۸۱ حکمت

۳. نهج البلاغه در لغت چه معنایی دارد؟

- الف) سخن بلیغ       ب) روش سخن       ج) راه و رسم بلاغت       د) راه روشن

۴. ابن ابی‌الحدید درباره خطبه ۲۲۱ چه بیانی دارد؟

- الف) بیش از هزار بار خوانده‌ام       ب) بر قلب من اثری شگفت می‌گذاشت  
 ج) به یاد مردگان می‌افتادم       د) همه موارد

۵. جرج جرداق، درباره عظمت نهج البلاغه چه می‌گوید؟

- الف) صد بار نهج البلاغه را خوانده‌ام       ب) دویست بار نهج البلاغه را خوانده‌ام  
 ج) نهج البلاغه آخ القرآن است       د) دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است

۶. معارف نهج البلاغه به چند دسته تقسیم می‌شود؟

- الف) دو دسته (تخصصی، فوق تخصصی)  
 ب) سه دسته (عمومی، تخصصی، فوق تخصصی)  
 ج) دو دسته (عمومی، تخصصی)  
 د) سه دسته (عمومی، نیمه تخصصی، تخصصی)





درس دوم

## آشنایی با نهج البلاغه (۲)

در درس پیشین تا حدودی با جایگاه عظیم نهج البلاغه میان دانشمندان و همچنین سطح بندی معارف نهج البلاغه آشنا شدید. در این درس با قسمت های مختلف این کتاب - که به نام خطبه ها، نامه ها و حکمت ها از آن یاد می شود - بیشتر آشنا می شوید.

### خطبه شناسی نهج البلاغه

در روزگاران گذشته سخنرانی های ارزشمند و جالب را «خطبه» و سخنور توانا را «خطیب» می گفتند.

#### ۱. تعداد خطبه ها

نخستین و مهم ترین بخش نهج البلاغه را سخنرانی های مختلف امیرمؤمنان علیه السلام تشکیل می دهد که هر کدام از آن ها در شرایط خاصی بیان شده است و اصطلاحاً به آن «خطبه» گفته می شود.

این بخش با عنوان «باب الخُطَب» یا «باب المُختار من خُطَبِ امیرمؤمنان علیه السلام» نام گذاری شده و دارای ۲۴۱ خطبه است.

## ۲. محتوای خطبه‌ها

در خطبه‌های نهج البلاغه از موضوعات مختلف و مباحث متفاوتی سخن به میان آمده که در تقسیم‌بندی موضوعی می‌توان به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره کرد:

۱. توحید و خداشناسی، ۲. نظم جهان و وظیفه انسان در این جهان، ۳. پیامبر اسلام ﷺ و اهمیت رهبری ایشان، ۴. نقش قرآن در رهبری امت اسلام، ۵. حکومت و عدالت، ۶. انسان و ابعاد مختلف او، ۷. تقوا و پرهیزکاری، ۸. دنیا و دنیاپرستی، ۹. اهل بیت علیهم السلام و خلافت، ۱۰. اصول اجتماعی. جامعه‌ای که با خطبه‌های حضرت انس بگیرد و به آن عمل کند، به یقین تمام موانع را از سر راه برمی‌دارد و تا عالی‌ترین مدارج رشد و ترقی پیش می‌رود. امیرمؤمنان علی (ع) در خطبه ۱۸۹ می‌فرماید: **أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَّا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ**.

ای مردم! پیش از آنکه از میان شما بروم و مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من بپرسید که من به راه‌های آسمان آشناتر از راه‌های زمینم.

## ۳. طولانی‌ترین و کوتاه‌ترین خطبه‌ها

از ۲۴۱ خطبه گرد آمده در نهج البلاغه، طولانی‌ترین آنها **خطبه قاصعه** (خطبه ۱۹۲) در یازده صفحه، **خطبه اشباح** (خطبه ۹۱) در نه صفحه و **خطبه غزاء** (خطبه ۸۳) در شش صفحه است. کوتاه‌ترین خطبه نهج البلاغه خطبه ۵۹، ۶۱ و ۲۳۶ (حدود یک تا دو سطر) است.

## ۴. نام‌گذاری خطبه‌ها

از میان خطبه‌های نهج البلاغه فقط چهار خطبه توسط سید رضی رحمته الله علیه نام‌گذاری شده است که عبارت‌اند از:

**خطبه شقشقیه** (خطبه ۳) **خطبه غزاء** (خطبه ۸۳) **خطبه اشباح** (خطبه ۹۱) **خطبه قاصعه** (خطبه ۱۹۲)

## ۵. جمع‌آوری خطبه‌ها

در نهج البلاغه ۲۴۱ خطبه ثبت شده؛ در حالی که خطبه‌ها و سخنرانی‌های امام علی علیه السلام بسیار بیش از این است. مسعودی - مورخ معروف که یک قرن پیش از سید رضی رحمته الله علیه زندگی می‌کرده - می‌نویسد: مردم بیش از چهار صد و هشتاد خطبه از خطبه‌های امام علی علیه السلام را حفظ کرده‌اند و از آنها استفاده می‌کنند؛<sup>۱</sup> و لکن چون معیار سید رضی در جمع‌آوری نهج البلاغه، معیار بلاغت کلام بوده، بلیغ‌ترین

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۹.



آن‌ها را جمع کرده است.

از دوران زندگی امام علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه‌ای در نهج البلاغه نقل نشده است؛ زیرا امام علی علیه السلام در این دوران، بیشتر پیام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به مردم رسانده یا از قول ایشان سخن گفته است.

## ۶. تأثیر نفوذ خطبه‌ها

خطبه‌های امیرمؤمنان علیه السلام در اعماق جان سالکان راه حق نفوذ کرده و بر آن‌ها تأثیر و وصف ناپذیری می‌گذارد؛ مانند: **خطبه متقین** (۱۹۳) و **خطبه غراء** (۸۳).

«همّام» مردی زاهد و عارف بود. وی از حضرت علی علیه السلام تقاضا کرد تا ایشان اوصاف متقین را برایش بیان کنند. حضرت ابتدا امتناع نمود، ولی او اصرار کرد. در این هنگام، امیرمؤمنان علیه السلام خطبه بی‌نظیری ایراد فرمودند و بیش از ۱۰۷ صفت از صفات متقین را برای او برشمردند و همّام پس از شنیدن این خطبه، ناله‌ای کرد و بر زمین افتاد و از دنیا رفت.

سید رضی رحمته الله علیه ذیل **خطبه غراء** (۸۳) می‌گوید: هنگامی که علی علیه السلام این خطبه را ایراد فرمودند، بدن‌ها به لرزه درآمده، چشم‌ها گریان شدند و دل‌ها به اضطراب و تپش افتادند.

## ۷. خطبه‌های مشهور نهج البلاغه [علاوه بر چهار خطبه‌ای که سید رضی رحمته الله علیه نام‌گذاری کرده است].

خطبه توحیدیه (شماره ۱)	خطبه جهاد (شماره ۲۷)	خطبه دیباج (شماره ۱۱۰)
خطبه ابوذر (شماره ۱۳۰)	خطبه طاووس (شماره ۱۶۵)	خطبه متقین (شماره ۱۹۳)
خطبه تکاثر (شماره ۲۲۱)	خطبه انفطار (شماره ۲۲۳)	خطبه عقیل (شماره ۲۲۴)

## ۸. ترتیب خطبه‌ها

خطبه‌های نهج البلاغه ترتیب زمانی خاصی ندارد و براساس زمان صدور خطبه‌ها تنظیم نشده است.

## ۹. اولین و آخرین خطبه‌ها

خطبه ۲۳۵، اولین خطبه از نظر زمانی است که امیرمؤمنان علیه السلام هنگام غسل دادن پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد فرمودند.

آخرین خطبه از نظر زمانی خطبه ۱۴۹ است که امام علی علیه السلام در سال ۴۰ هجری در بیستم رمضان قبل از شهادت ایراد فرمودند.



## ۱۰. مکان صدور خطبه‌ها

خطبه‌های امیرمؤمنان علیه السلام در شهر مدینه در دوران ۲۵ سال خانه‌نشینی و همچنین در اوایل حکومت ایشان و تعدادی نیز در مسیر بصره و در بصره هنگام جنگ جمل ایراد شده است؛ اما اکثر خطبه‌های آن حضرت در کوفه و در جنگ‌های صفین و نهروان بوده است.

\* نکته: برخی خطبه‌های مشهور حضرت علی علیه السلام که در نهج البلاغه نیامده عبارت‌اند از:  
۱. خطبه غدیریه، ۲. خطبه بیان، ۳. خطبه بدون الف، ۴. خطبه بدون نقطه.

## نامه‌شناسی نهج البلاغه

### ۱. تعداد نامه‌ها

بخش دوم نهج البلاغه شامل ۷۹ نامه امیرمؤمنان علیه السلام به استانداران، فرمانداران، دوستان، بستگان، دشمنان، قضات، فرماندهان نظامی، مأموران جمع‌آوری زکات و مالیات و... است.

این بخش با عنوان‌های «الکُتُب»، «رسائل امیرمؤمنان علیه السلام» و «بابُ الْمُخْتَارِ مِنَ كُتُبِ مُولانا امیرالمؤمنین علیه السلام» آمده است.

### ۲. زمان صدور نامه‌ها

تمام نامه‌ها در دوران حکومت حضرت علی علیه السلام بوده است.

### ۳. طولانی‌ترین و کوتاه‌ترین نامه‌ها

طولانی‌ترین نامه، عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر (نامه ۵۳) در سیزده صفحه است که در آن اصول مملکت‌داری و عدالت‌گستری بیان شده و همچنین وصیت‌نامه امام علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام (نامه ۳۱) که در ده صفحه آمده است و کوتاه‌ترین نامه نهج البلاغه، نامه ۷۹ (در یک سطر و سه کلمه) است که به فرماندهان لشکر نوشته شده و نامه ۷۷ (در یک سطر و هفت کلمه) که به ابن عباس نوشته شده است.

### ۴. نامه‌های مشهور نهج البلاغه

۱. نامه شماره ۳: به شریح بن حارث درباره خرید خانه هشتاد دیناری.
۲. نامه شماره ۲۵: به مأموران مالیات (مسئله حقوق حیوانات).
۳. نامه شماره ۲۸: به معاویه (افشای دروغ‌های معاویه).



۴. نامه شماره ۳۱: وصیت به امام حسن علیه السلام (نامه‌ای تربیتی به تمام نوجوانان و جوانان).
۵. نامه شماره ۴۵: به عثمان بن حنیف انصاری (فرماندار بصره).
۶. نامه شماره ۴۷: به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام (وصیت‌نامه امام علی علیه السلام بعد از ضربت خوردن).
۷. نامه شماره ۵۳: به مالک اشتر (در مورد مسائل حکومتی و شرح وظایف مسئولان حکومت).
۸. نامه شماره ۶۹: به حارث همدانی (از یاران مخلص امام علی علیه السلام).

## ۵. ترتیب نامه‌ها

نامه‌های نهج البلاغه در حال حاضر ترتیب زمانی خاصی ندارد و براساس زمان صدور نامه‌ها تنظیم نشده است.

## ۶. اولین و آخرین نامه‌ها

اولین نامه از نظر زمانی، نامه ۵۷ است که امام علی علیه السلام آن را به مردم کوفه هنگام حرکت از مدینه به سوی بصره نوشته و آخرین نامه از نظر زمانی، نامه ۲۳ است که وصیت‌نامه ایشان است.

\* نکته: شارحان نهج البلاغه نوشته‌اند: نامه امام علی علیه السلام به سلمان فارسی (نامه ۶۸) قبل از دوران خلافت حضرت بوده است.

## ۷. مکان صدور نامه‌ها

نامه‌های امیرمؤمنان علیه السلام ابتدا در شهر مدینه در آغاز حکومت، سپس در مسیر بصره و در بصره هنگام جنگ جمل و بقیه در کوفه و در جنگ صفین و نهروان صادر شده است.

## ۸. موضوع نامه‌ها

نامه‌ها - که مهم‌ترین دستورها و برنامه‌های حکومتی امیرمؤمنان علیه السلام است - حاوی مطالب بسیار مهم و سودمند اجتماعی، سیاسی و کشورداری برای انسان‌های بیدار است.

دست‌اندرکاران مسائل سیاسی، اجتماعی و کشورداری باید نامه‌های نهج البلاغه را مطالعه کنند و آن را در زندگی فردی و اجتماعی خود پیاده نمایند و مطمئن باشند که آن‌ها را از هر چیز دیگری بی‌نیاز می‌کند.

\* نکته: عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر (نامه ۵۳) به عنوان تنها مرجع عدالت گستر تاریخ، در سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است.



## ۹. مخاطبان نامه‌ها

۱. **استانداران و فرمانداران**: سی و دو نامه (شماره‌های ۵-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۷-۳۳-۳۴-۳۵-۴۱ و...) .
۲. **دشمنان**: شانزده نامه (شماره‌های ۶-۷-۹-۱۰-۱۷-۲۸-۳۰-۳۲-۳۷-۴۸-۴۹-۵۵-۶۴-۶۵-۷۳-۷۵) به معاویه، نامه ۳۹ به عمرو عاص، نامه ۴۴ به زیاد بن ابیه و نامه ۵۴ به طلحه و زبیر.
۳. **فرماندهان نظامی**: نُه نامه (شماره‌های ۴-۸-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۶-۵۰-۷۹) .
۴. **مردم شهرها**: شش نامه (نامه‌های شماره ۱-۲-۵۷ به مردم کوفه، نامه‌های ۳۸-۶۲ به مردم مصر و نامه ۲۹ به مردم بصره) .
۵. **وصیت نامه**: چهار نامه (شماره‌های ۲۳-۲۴-۳۱-۴۷) .
۶. **اخلاقی**: چهار نامه (شماره‌های ۳-۲۲-۳۱-۴۷) .
۷. **مأموران مالیات**: سه نامه (شماره‌های ۲۵-۲۶-۵۱) .
۸. **پیمان نامه**: یک نامه (شماره ۷۴، عهدنامه‌ای که به خط هشام بن کلبی برای صلح میان قبیله ربيعة و یمن نوشته شده است) .
۹. **دعا**: یک نامه (شماره ۱۵، دعای امام علیه السلام در میدان جنگ) .

## ۱۰. جمع‌آوری نامه‌ها

در این بخش، ۷۹ نامه ثبت شده است؛ در حالی که نامه‌های امام علی علیه السلام بسیار بیش از این است. اگر تمام نامه‌ها جمع‌آوری شود، حدود سیصد نامه خواهد شد.

## ۱۱. اسامی استانداران و فرمانداران امام علی علیه السلام در بخش نامه‌ها

مالک اشتر (استاندار مصر)	محمد بن ابی بکر (استاندار مصر)	عبدالله بن عباس (فرماندار بصره)
عثمان بن حنیف (فرماندار بصره)	سهل بن حنیف (فرماندار مدینه)	قثم بن عباس (فرماندار مکه)
عبیدالله بن عباس (استاندار یمن)	ابوایوب انصاری (فرماندار مدینه)	کمیل بن زیاد (فرماندار هیت)
عمر بن ابی سلمه (فرماندار بحرین)		



## حکمت‌شناسی نهج البلاغه

«حکمت» یعنی آگاهی و علمی که انسان را در مسیر حق محکم و استوار کند و سخنی که انسان را از زشتی‌ها و بدی‌ها دور نماید.

سخنان امیربیران و خورشید حکمت و هدایت و پیشوای عدالت، امیرمؤمنان علیه السلام از درخشندگی، بلاغت و جلوه خاصی برخوردار است و بسیاری از بزرگان دانش و ادب، در طول این چهارده قرن، از چشمه زلال «حکمت‌های نهج البلاغه» سیراب شده‌اند و به انتقال آن جرعه‌های جان‌بخش به کام تشنگان معارف پرداخته‌اند.

حکمت‌های نهج البلاغه آنچنان عمیق، زیبا، کاربردی و فصیح است که انسان را مبهوت می‌سازد. امام علی علیه السلام به تناسب مخاطبان و دردها و نیازها، راه حل و درمان ارائه داده است؛ از این رو حکمت‌های ایشان دلنشین و روح‌پرور و مایه عبرت و سرمشق زندگی است.

### ۱. تعداد حکمت‌ها

سخنان و کلمات حکیمانه امام علی علیه السلام، بیش از حکمت‌های موجود که در نهج البلاغه است. علامه آمدی<sup>۱</sup> بیش از یازده هزار کلمه حکمت‌آمیز امام علی علیه السلام را در کتاب «عُرُزُ الْحِکْمِ وَ دُرُرُ الْکَلِمِ» جمع‌آوری نموده است. اگر تمام حکمت‌های حضرت جمع‌آوری شود، حدود بیست هزار کلام گهربار خواهد شد. در بخش سوم نهج البلاغه ۴۸۰ جمله کوتاه و بلند حکمت‌آمیز وجود دارد که از آن‌ها به «کلمات قصار» یا «حکمت‌ها» تعبیر می‌شود. این بخش با کلماتی اندک و مضامینی بسیار بلند، زیبایی خاصی به نهج البلاغه داده است.

این بخش با عنوان «قصار الحکم» و «بابُ الْمُخْتَارِ مِنْ حِکْمِ امیرمؤمنان علیه السلام» آمده است.

### ۲. حکمت‌های شگفت‌آور

میان حکمت‌های کوتاه بین شماره‌های ۲۶۰ و ۲۶۱ فصلی مشاهده می‌شود که در آن نه حکمت قرار دارد و سید رضی رحمته الله علیه از آن‌ها به کلام غریب و دشوار تعبیر کرده؛ این حکمت‌ها به تفسیر و توضیح نیاز دارند و سید رضی رحمته الله علیه درباره آن‌ها توضیح داده است. با توجه به این نه حکمت، مجموعه حکمت‌ها در نهج البلاغه بر اساس نسخه صبحی صالح، ۴۸۹ حکمت می‌شود.

۱. علامه آمدی در سال ۵۸۸ هجری وفات نموده؛ یعنی ۱۸۳ سال بعد از تألیف نهج البلاغه.

### ۳. طولانی‌ترین و کوتاه‌ترین حکمت‌ها

طولانی‌ترین آن‌ها حکمت شماره ۳۱، ۱۴۷ و ۱۵۰ و کوتاه‌ترین آن‌ها حکمت شماره ۱۸۷، ۴۱۸ و ۴۳۴ است که هر کدام، دو کلمه هستند.

### ۴. محتوای حکمت‌ها

بیشتر حکمت‌های نهج البلاغه درباره خودسازی و انسان‌سازی است.

### ۵. حکمت‌های مشهور نهج البلاغه

حکمت شماره ۸: اظهار شگفتی از خلقت انسان

حکمت شماره ۳۸: آداب معاشرت

حکمت شماره ۸۲: سفارش به پنج چیز...

حکمت شماره ۱۰۴: گفت و گویا نوف بُکالی در نیمه شب

حکمت شماره ۱۴۷: گفت و گویا کمیل درباره اهمیت علم

حکمت شماره ۲۳۷: اقسام عبادت و بندگی خدا

حکمت شماره ۲۸۹: اوصاف برادر دینی در نگاه امام علی ع

حکمت شماره ۴۱۷: شرایط استغفار

### ۶. موضوع حکمت‌ها

- علمی: حکمت شماره ۱۲۸-۲۰۶-۴۰۰ و...
- روان‌شناسی: حکمت شماره ۹۱-۱۱۸-۱۴۳-۱۶۷-۴۶۸
- جامعه‌شناسی: حکمت شماره ۱۰۲-۱۱۴-۳۶۹-۴۶۸
- تحلیل سیاسی: حکمت شماره ۱۸۳-۱۹۴-۲۰۹-۲۶۳-۳۱۷-۳۹۶
- بهداشتی: حکمت شماره ۱۲۸-۳۹۷
- نظامی: حکمت شماره ۱۱-۵۲-۲۳۳-۳۰۷-۳۱۸
- روابط اجتماعی: حکمت شماره ۱-۳۳-۳۴-۳۵-۵۰
- ارزش علم: حکمت شماره ۳۳۸-۳۶۶
- شناخت اهل بیت ع: حکمت شماره ۱۰۹-۱۱۱-۱۱۲
- مردم‌شناسی: حکمت شماره ۱۲۰-۱۲۳-۱۷۲-۱۹۹-۲۹۵-۲۶۹-۳۵۰





۱. نام هریک از خطبه‌های زیر را بنویسید؟

- الف) خطبه ۳: .....  
 ب) خطبه ۸۳: .....  
 ج) خطبه ۹۱: .....  
 د) خطبه ۱۹۲: .....

۲. اولین و آخرین خطبه از نظر زمانی کدام است؟

- الف) خطبه ۱۳۰ / خطبه ۱۴۹       ب) خطبه ۱۹۳ / خطبه ۱۴۹   
 ج) خطبه ۲۳۵ / خطبه ۱۴۷       د) خطبه ۲۳۵ / خطبه ۱۴۹

۳. عهدنامه مالک اشتر، چندمین نامه نهج البلاغه است؟

- الف) نامه ۵۴       ب) نامه ۵۳       ج) نامه ۳۱       د) نامه ۳۲

۴. حکمتی که حضرت شرایط استغفار را در آن بیان فرموده، کدام است؟

- الف) حکمت ۴۱۷       ب) حکمت ۱۴۷       ج) حکمت ۸۲       د) حکمت ۲۸

۵. شاخص‌ترین موضوع در حکمت‌های نهج البلاغه چیست؟

- الف) خودسازی و خداشناسی       ب) خودشناسی و خداشناسی   
 ج) خودسازی و انسان‌سازی       د) خداشناسی و انسان‌شناسی

۶. موضوع نامه ۳۱ چیست و کوتاه‌ترین نامه کدام است؟

- الف) نامه به مأموران مالیاتی / نامه ۵۳       ب) نامه به حارث همدانی / نامه ۳   
 ج) وصیت به مالک اشتر / نامه ۷۷       د) وصیت به امام حسن علیه السلام / نامه ۷۹



## گوهر وجود

- ۱ قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ ﴿حکمت ۸۱﴾
- ۲ هَلَاكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ ﴿حکمت ۱۴۹﴾
- ۳ مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ ﴿حکمت ۴۴۹﴾
- ۴ أَلَا حُرِّيدُ عَ هَذِهِ اللُّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا  
إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ مَثْنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَتَّبِعُوهَا إِلَّا بِهَا ﴿حکمت ۴۵۶﴾

### نمایی از حکمت

وجود تو گوهری است ارزشمند که آن را قیمتی بس والاست.  
با کدام معیار می توان قیمت انسان را سنجید.  
و چگونه می توان از ارزش های انسانی حفاظت کرد؟

## ترجمه

- ۱ قیمت هر کس به اندازه کاری است که آن را نیکو انجام می دهد.
- ۲ هر کس ارزش خود را نشناخت، هلاک شد.
- ۳ کسی که شخصیت خود در نظرش گرامی باشد، شهبوات در نظرش بی اهمیت می شود.
- ۴ آیا آزاده ای نیست که این غذای مانده در دهان را به اهلش واگذارد؟ همانا برای جان های شما بهایی جز بهشت وجود ندارد؛ پس آن را جز در برابر بهشت نفروشید.

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
يُحْسِنُ (ح س ن)	نیکو انجام می دهد	حُسْن: نیکو شدن / این ریشه در باب افعال به صورت (أَحْسَنَ)، به دو معنا استعمال شده است: نیکو رساندن؛ مانند: أَحْسَنَ إِلَى فلان (نیکو رساند) نیکو گرداندن؛ مانند: أَحْسَنَهُ (آن را نیکو گرداند) در این حدیث ترجمه تحت اللفظی «ما يُحْسِنُهُ» چنین است: آنچه نیکو گرداند شخص آن چیز را؛ که در ترجمه روان چنین می شود: کاری که آن را نیکو انجام می دهد.
كِرْمَتٌ (ک ر م)	گرامی شد	کَرَم، کرامت: ارجمند شدن، بزرگواری شدن / «کَرِيم» آن کسی است که نفسی بزرگواری دارد و مقابل آن «لئيم» است که نفسی پست و بی عزت دارد.
حُرٌّ (ح ر ر)	آزاده	حَرَّار: خالص شدن / به کسی که تابع هوای نفس نیست، «حُرٌّ» می گویند؛ چون خود را از بندگی هوای نفس آزاد کرده و برای خدا خالص شده است.
الَّتَمَاطَةُ (ل م ط)	باقیمانده غذا در دهان	لَمَطٌ: حرکت دادن زبان در دهان برای جستجوی باقی مانده غذا / «لَمَاطَةٌ» به معنای باقی مانده غذا در دهان است که انسان پس از فرو بردن لقمه با زبان خود آن را از اطراف دهان جمع می کند و فرومی برد.



### قیمت یک گوهر

#### آیینه در آیینه

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُم  
أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

ما آنچه را بر زمین است آرایش زمین قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر عمل می‌کنند.

کهف: ۷

مسلماً در دنیا هر چیز با توجه به توانایی‌هایی که دارد مورد ارزش‌گذاری و قیمت‌گذاری قرار می‌گیرد. انسان به عنوان اشرف مخلوقات، جایگاه خاصی در دنیا دارد و تعیین جایگاه و منزلت انسان در نظام هستی از نکات قابل توجه است. بی تردید انسان در سایه بهره‌مندی از عقل، هوش و درایت جایگاه ممتاز و ویژه‌ای دارد و اگر شخصی به گوهر

وجودی خویش پی ببرد و آن را به درستی بشناسد، اعمال و رفتار خود را با آن تطبیق می‌دهد و کارهایش را به نیکویی انجام می‌دهد و مسلم است که چنین شخصی قیمت پیدا می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: **قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ**؛ قیمت هر کس به اندازه کاری است که آن را نیکو انجام می‌دهد. گاهی انسان سرشار از علوم و فنون مختلف است، ولی در عرصه عمل، ضعیف عمل می‌کند یا به دانسته‌های خود عمل نمی‌کند؛ چنین دانشی هیچ قیمتی ندارد. پس دانش و آگاهی هر چند ارزشمند و تعالی بخش است ولی اگر به وادی عمل نرسد به درد نمی‌خورد.

حسب و نسب، مقام و مال و پست‌های اجتماعی و رسمی هیچ‌کدام دلیل بر قیمت انسان نیست. قیمت واقعی انسان را کارهای مهمی مشخص می‌کند که انسان از عهده آن‌ها به خوبی برمی‌آید؛ یک معلم شایسته، یک شاعر توانا، یک نویسنده قوی و ...، قیمتشان به اندازه هنر آن‌هاست؛ به اندازه‌ای که استعدادهای خود را شناخته و به خوبی آن‌ها را رشد داده‌اند.

نزد خداوند هم کسانی قیمت دارند که اعمال شایسته‌تر و مجاهدت‌های بیشتری انجام می‌دهند.

### انسان، گوهری ارزشمند

انسان، تجلیگاه آیات حق و خلاصه عالم وجود است. وقتی خدا انسان را آفرید و از روح خویشتن در وی دمید، از خود به عنوان احسن الخالقین (نیکوترین آفرینندگان) یاد کرد و فرمود:

«ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»؛ آن‌گاه نطفه را خون بسته‌ای ساختیم و آن خون بسته را پاره گوشتی کردیم و آن پاره گوشت را استخوان‌ها گردانیدیم



و بر آن استخوان‌ها گوشت پوشانیدیم، سپس او را به آفرینشی دیگر باز آفریدیم. پس بزرگ و بزرگوار است خدای یکتا که نیکوترین آفرینندگان است.»

شخصیت انسان فراتر از شکم، شهوت، پست، منصب، مقام و اسارت در دام پرفریب دنیا است. انحراف به چپ و راست یا خارج شدن از صراط مستقیم با هر بهای و بهانه‌ای که باشد موجب عقب ماندن از صعود انسان به کمال انسانی است.

### حکایت و هدایت

هارون الرشید، امام موسی بن جعفر علیه السلام را با شیوه نامطلوبی از مدینه به بغداد آورد و زندانی کرد و هر کار کرد امام تابع او شود، امام علیه السلام قبول نکرد؛ سرانجام برای این که امام را (نعوذ بالله) رسوا کند، یکی از کنیزهای رقاصه و زیباروی خود را به عنوان خدمت‌گزار به زندان فرستاد و از طرفی یکی از خادمان خود را مأمور کرد تا گزارش برخورد آن کنیز زیباروی را با امام علیه السلام برایش شرح دهد.

کنیز همان‌طور که مأمور بود خواست دل امام را برآید؛ اما... روزی مأمور خلیفه به زندان آمد و دید کنیز به سجده افتاده و با حال خاصی می‌گوید: «قُدُوش سُبْحَانکَ سُبْحَانکَ»؛ ای خدا! تو از هر عیبی پاک و منزهی و سراز سجده بر نمی‌دارد. مأمور این جریان را به هارون گزارش داد. هارون دستور داد کنیز را نزدش آوردند.

کنیز به آسمان می‌نگریست و بدنش به لرزه درآمده بود. هارون گفت: چگونه هستی؟ حالت چطور است؟ کنیز گفت: من در زندان کنار امام ایستاده بودم. اما او شب و روز به نماز و عبادت مشغول بود و تسبیح خدا می‌گفت و به من اعتنایی نمی‌کرد و... مقام والایی او مرا تحت تأثیر قرار داد، به سجده افتادم و تسبیح خدا می‌گفتم که این مامور آمد و مرا به اینجا آورد. هارون او را تهدید کرد تا جریان را به کسی ننویسد؛ اما او در هر فرصتی از عبادت بنده صالح خدا (امام هفتم علیه السلام) سخن می‌گفت و آنچنان منقلب شده بود که همواره در یاد خدا بود تا چند روز قبل از شهادت امام علیه السلام از دنیا رفت<sup>۱</sup>.

هنگامی که یک فرد یا یک جامعه، از امکانات و استعدادهای خود شناخت صحیحی ندارد، از نظر معرفتی و عملی نمی‌تواند از روی محاسبه منطقی با خویشتن رفتار کند؛ از این رو هدف‌گیری‌هایش بی‌اساس است و در نتیجه، اعمال او مبهم و تحت تأثیر عوامل مختلف قرار خواهد گرفت. اگر جریان حیات فرد یا جامعه به این منوال باشد، نابودی و اضمحلال آن حتمی است؛ اگر چه نمود و صورتی از زندگی داشته باشد. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: **هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ**؛ هر کس ارزش خود را نشناخت، هلاک شد.

### حقارت شهوات

ارزش وجودی انسان از حد تصور خارج است؛ زیرا انسان می‌تواند به جایی برسد که حتی ملائکه مقرب خدا اجازه ندارند به آن جایگاه وارد شوند.

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند  
بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

سعدی

متأسفانه بسیاری از انسان‌ها از این گوهر وجودی بی‌خبرند و همین باعث می‌شود که در دام شهوت‌ها اسیر شوند و به دنیا روی آورند و از

۱. الأنوار البهية، شیخ عباس قمی، مترجم: اشتهاردی، ص ۲۹۸



آخرت روی گردان شوند.

حضرت علیه السلام می فرماید: **مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ**؛ کسی که شخصیت خود در نظرش گرامی باشد، شهوت ها در نظرش بی اهمیت شود. اگر انسان به عظمت و بزرگی گوهر وجود خود پی ببرد، هیچ گاه آن را در منجلاب شهوت ها آلوده نخواهد کرد.

گذشتن از شهوات کار آسانی نیست؛ همین شهوات هستند که باعث می شوند انسان در دام نفس گرفتار شود و تا وقتی انسان به دست نفس و شهوات اسیر و زنجیرهای طولانی شهوات برگردنش بسته باشد، به هیچ یک از مقامات معنوی و روحانی نائل نمی شود. پس هرکس نفس خود را گرامی و ارزشمند بداند، آن را حفظ و حمایت می کند و چون شهوات را منافی ارزشمندی خویش می یابد به راحتی از شهوات دوری می کند و شهوات در چشم او خوار می شود.

### آزاده کیست؟

#### آیینه در آیینه

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ  
وَأَمْوَالَهُمْ بِآتٍ لَهُمُ الْجَنَّةَ

خدا از مؤمنان جان ها و مال هاشان را خریداری کرد  
به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد

توبه: ۱۱۱

کسانی که از ارزش خود بی خبر هستند و در جاذبه دنیای دون، دست از پا نمی شناسند و مانند بندگان هر لحظه شخصیت خود را در بند و زنجیر نوعی از خواستنی های دنیا قرار می دهند، در حقیقت آزاد نیستند هر چند خود را آزاد می پندارند. مجموعه حلقه های زنجیر اسارت

انسان، از دنیا و وابستگی های دنیایی شکل می گیرد و هریک از جاذبه های نفسانی و تمایلات حیوانی، حلقه ای از این زنجیر به حساب می آیند.

حضرت علی علیه السلام با لحن پرسش تأکیدی و با عبارتی که پرده از حقارت دنیا برمی دارد، می فرماید: **أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا**؛ آیا آزاده ای نیست که این غذای مانده در دهان را به اهلش واگذارد؟

در زمان قدیم «حرّ» به انسانی گفته می شد که صاحب و مولای انسانی نداشت و خودش مالک و سرپرست خود بود؛ همچنین «عبد» به انسانی گفته می شد که صاحب و مولای انسانی داشت و مورد خرید و فروش واقع می شد و در کارهایش تابع دستور صاحب و مالک خودش بود و به مصلحت او عمل می کرد.

به کسی که تابع هوای نفس و شیطان نیست و در تصمیم ها و کارهای خود به نظر شیطان و نفس شیطانی عمل نمی کند نیز «حرّ» گفته می شود؛ چون خود را از بندگی شیطان و هوای نفس آزاد کرده و برای خدا خالص شده است.

تشبیه بسیار گویای امام علیه السلام - که «دنیا» را به «لماطة» تشبیه کرده اند - اشاره دارد که اقوام بسیاری به این



دنیا آمده و از مواهب آن بهره برده اند و گویا ته مانده آن به شما رسیده است؛ در حقیقت اصل آن ارزشی نداشته است تا چه رسد به ته مانده آن! پس آزادگی و حریت واقعی، این است که انسان زنجیر وابستگی به این دنیا را از گردن خود باز کند تا به معنای حقیقی کلمه، حرّ و آزاده باشد.

غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

حافظ

## بهای جان انسان

حضرت می فرماید: **إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا**؛ همانا برای جان های شما بهایی جز بهشت وجود ندارد؛ پس آن را جز در برابر بهشت نفروشید.

امروزه حتی در مرفقی ترین مکاتب فکری و فلسفی جهان، چنین پایه ای از ارزش برای انسان مطرح نشده است. بعضی از این مکاتب، ارزش و قیمت انسان را تا حدّ حیوانات پایین آورده اند و نیازهای او را هم ردیف چهارپایان ارزیابی می کنند؛ حال آنکه انسان لایق بهشت است و تن دادن به بهایی کمتر از این، سقوط و غفلت از خویشتن خویش است و این عین خسران است؛ در صورتی که انسان می تواند با گوهر ایمان توحیدی و عمل صالح از زیانکاری رهایی پیدا کند و طریق رستگاری در پیش گیرد. به راستی اگر آدمی از گوهر فکر و اندیشه استفاده کند و موقعیت ممتاز خویش را در جهان هستی باز یابد، به کمتر از بهشت رضایت نخواهد داد.

## پیام حکمت

۱. ارزش انسان، به میزان کارها و هنرهای او است (قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ...).
۲. انسانی که ارزش خود را بشناسد، در حقیقت به سعادت رسیده است (هَلَكَ امْرُؤٌ...).
۳. هر کس حقیقت والای انسانی خود را درک کند، هرگز اسیر شهوت ها نمی شود (مَنْ كَرُمَتْ...).
۴. دنیا بی ارزش تر از آن است که انسان آزاده گرفتارش شود (الْآخِرُ يَدْعُ...).

### حفظ نهج البلاغه

گوهر وجود

قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ

—\* حکمت ۸۱ \*—

مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ

—\* حکمت ۴۴۹ \*—



حکمت ۲۳	مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ.	کسی که عملش او را ..... ، نسبش او را .....
حکمت ۴۷	قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ.	.....
حکمت ۱۳۳	الْإِنْسَانُ فِيهَا [الدُّنْيَا] رَجُلَانِ : رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا وَرَجُلٌ ابْتِاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.	مردم در [دنیا] دو ..... هستند : کسی که در دنیا خودش را ..... پس و کسی که خودش را ..... پس

أَبْطَأَ	لَمْ يُسْرِعْ	قَدَّرَ	هِمَّةَ	الْإِنْسَانِ
رَجُلَانِ	بَاعَ	أَوْبَقَ	ابْتِاعَ	أَعْتَقَ

\* شایسته است ، نهج آموزان گرامی با راهنمایی مربی محترم و با استفاده از فهرست واژگان آخر کتاب ، ابتدا واژگان جدول ذیل را ترجمه و سپس به تکمیل ترجمه ها اقدام کنند .





۱. آیت الله مکارم شیرازی در کتاب پیام امام - که شرحی بر نهج البلاغه است - در مورد حکمت ۱۴۹ (هَلِكْ أَمْرٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ) گفته اند:

«یکی از عمیق ترین غرایز انسان، دوست داشتن خویشتن است و بسیار می شود که بر اثر آن، انسان قدر و منزلت خود را گم می کند؛ جنبه های مثبت خویش را بسیار بیش از آنچه هست می پندارد و حتی گاهی جنبه های منفی خود را مثبت می انگارد؛ به همین دلیل برجای خود تکیه نمی کند، بلکه خود را در جایی قرار می دهد که شایسته آن نیست...»

الف. حکمت ۱۴۹ را بر اساس برداشت فوق، ترجمه کنید.

ب. تفاوت این برداشت را با برداشتی که در متن درس آمده است بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱۳، ص ۲۲۵

۲. مقصود اصلی امام علی علیه السلام را از حکمت ۴۵۶ (أَلَا حُرِّيدَعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَتَّبِعُوها إِلَّا بِهَا)، بیان کنید و بگویید چرا برداشت زیر نادرست است: «سعی و تلاش برای داشتن زندگی آبرومندانه لازم نیست».

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱۵، ص ۵۹۳



## پرسش و تمرین

۱. معانی واژگان زیر را بنویسید.

هَلَكَ	إمْرُؤٌ	لَيْسَ
تَمَنَّى	لَمْ يَعْرِفْ	حُرٌّ
لَا تَتَّبِعُوا	شَهَوَاتِ	يَدْعُ
الْمَأْظِمَةَ	مَا يُحْسِنُهُ	قِيَمَةٌ

۲. مراحل ترجمه را کامل کنید.

جمله	قِيَمَةٌ كُلُّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ
ترجمه روان	
جمله	هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ
ترجمه تحت اللفظی	

۳. با توجه به محتوای درس جاهای خالی را پر کنید.

.....	عدم شناخت صحیح از خود
.....	

۴. با توجه به سخنان امام علی علیه السلام چه عاملی باعث ارزشمندی یک انسان می شود؟

.....
.....

۵. تشبیه دنیا به «لماظه» در بیان امام علی علیه السلام حاوی چه نکته ای است؟

.....
.....

۶. چرا برای جان انسان قیمتی جز بهشت نیست؟

.....
.....





درس چهارم

## فرصت‌ها

﴿ حکمت ۲۱ ﴾ ۱ الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ

﴿ حکمت ۷۴ ﴾ ۲ نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ

﴿ حکمت ۳۶۳ ﴾ ۳ مِنْ الْخُرْقِ الْمُعَاجِلَةِ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَالْآنَاءُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ

﴿ حکمت ۱۱۸ ﴾ ۴ إِصَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُصْبَةٌ

### نمایی از حکمت

مدیریت زمان ، یکی از اصول مهم در زندگی است .  
مدیریت زمان زمینه بهره‌برداری کامل از فرصت‌ها را فراهم می‌آورد .  
راهکار بهره‌برداری صحیح از فرصت‌ها چیست ؟

## ترجمه

- ۱ فرصت‌ها همچون ابر می‌گذرد، پس فرصت‌های نیک را بربایید.
- ۲ نَفْس‌های آدمی گام‌های او به سوی مرگ است.
- ۳ از نشانه‌های حماقت، شتاب کردن در کار، پیش از فراهم آمدن امکان آن و درنگ کردن در انجام آن پس از فرا رسیدن فرصت است.
- ۴ از دست دادن فرصت‌ها، اندوهی گلوگیر است.

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
إِنْتَهَرُوا (ن ه ز)	بربایید	نَهَرُ: برای گرفتن چیزی آماده شدن / این واژه در باب افتعال به صورت «إِنْتَهَرُوا» به کار می‌رود و معنای آن چنین است: چیزی را غنیمت دانستن و به سرعت آن را به دست آوردن که در ترجمه فارسی از آن به ربودن نیز تعبیر می‌شود. إِنْتَهَرُوا، فعل امر از همین باب است.
خُطَا (خ ط و)	گام‌ها	خَطْوٌ: قدم برداشتن / «خُطْوَةٌ»: فاصله میان دو پا (گام) و «خُطْوَةٌ»: یک بار گام برداشتن. جمع آن در معنی اوّل خُطُوات و خُطَا است.
الْحَرْقُ (خ ر ق)	حماقت	حَرَقٌ: شکافتن و پاره کردن / «الْحَرْقُ» نیز از این ریشه گرفته شده و به معنای حماقت است، گویا احقر کسی است که عقل او شکاف برداشته و کارایی لازم را ندارد.
الْأَنَاءُ (أ ن ی)	درنگ	أَنَاءٌ: انتظار کشیدن و اقدام نکردن است. «الْأَنَاءُ» اسم مصدر از فعل «تَأَنَّى» به معنای درنگ کردن است و نقطه مقابل آن عجله در کارها و اقدام با شتاب است.
عَصَبَةٌ (غ ص ص)	اندوه گلوگیر	عَصٌّ: گلوگیر شدن / «عَصَبَةٌ» اندوهی را گویند که مانند طعام در گلو مانده، باعث ادبیت انسان گرفتار می‌شود.



چه زود می‌گذرد!

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ**؛ فرصت‌ها همچون ابر می‌گذرد؛ پس فرصت‌های نیک را براباید.

منظور از فرصت، آماده شدن اسباب کار خوب است؛ مثل اینکه تمام مقدمات جهت تحصیل علم برای کسی آماده باشد؛ هم تن سالم دارد، هم هوش و استعداد، هم استاد و هم فضای آموزشی مناسب در اختیار اوست.

تشبیه فرصت به ابر، برای بیان این واقعیت است که فرصت‌ها به سرعت می‌گذرند و باید در انجام دادن کارها فرصت را غنیمت شمرد و به عمل مبادرت ورزید که اگر زمان عمل بگذرد، دیگر نتوان بازگردانی آن وجود نخواهد داشت.

آیینه در آیینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالْعَصْرِ ۝١ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۝٢ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ ۝٣

سوگند به زمان (۱) هرآینه آدمی در زیانکاری است (۲) مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند و یکدیگر را به راستی و درستی اندرز دادند و یکدیگر را به شکیبایی [و پایداری] سفارش کردند. (۳)

سوره عصر

چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن

حافظ

فرصت شمار صحبت کز این دوراهه منزل

امام علی علیه السلام در عبارتی دیگر به زیبایی، گذر عمر را به تصویر کشیده، می‌فرماید: **نَفْسُ الْمَرْءِ خَطَاةٌ إِلَىٰ أَجَلِهِ**؛ نفس‌های آدمی گام‌های او به سوی مرگ است.

گریزی از پایان عمر وجود ندارد و دفتر ایام ناخواسته اما حساب شده ورق می‌خورد و مرگ اتفاق خواهد افتاد. عمر آدمی به اعتبار لحظه‌ها، دقیق، ساعت‌ها، روزها، ماه‌ها و سال‌ها حساب معینی دارد؛ یعنی معهود و شمارش شده است و در مسیر شمارش معکوس پیش می‌رود تا پایان پذیرد. توجه و باور به این مسئله انسان را بر آن می‌دارد که قدر لحظه لحظه عمر خود دانسته بداند و در مسیر تحصیل سعادت ابدی از آن استفاده کند.

اگر به انسانی بگویند تمام عمرت را با چه چیز حاضری مبادله کنی می‌گوید با هیچ چیز؛ ولی لحظه‌ها و ساعات را رایگان از دست می‌دهد و مجموعه عمر او چیزی جز ترکیب همان لحظه‌ها و ساعات نیست.

کاشکی قیمت انفسا بدانندی خلق تادمی چند که مانده است غنیمت شمردند

سعدی



خردمند، وقت شناس است و از فرصت‌های پیش آمده به درستی استفاده می‌کند؛ میوه نارس را نمی‌چیند و طمع خام نسبت به چیزی نشان نمی‌دهد؛ هرکاری را بجا و به موقع انجام می‌دهد. اینکه آدمی شتاب زده به استقبال کاری رود که وقت انجام آن نرسیده یا شرایط تحقق آن، موجود نیست و

موانعی هم پیش رود دارد، نوعی کم‌خردی و نادانی است؛ زیرا توفیق لازم را به دست نمی‌آورد و چه بسا ممکن است زمینه پیش آمده را نیز تخریب کند و تحقق آن را به تأخیر بیندازد. تنبلی، کسالت و وقت‌کشی هنگام فرصت، بخش دیگری از حماقت است؛ یعنی در شرایطی که اغتنام فرصت رمز موفقیت است، آدمی به خواب برود و از موقعیت پیش آمده استفاده نکند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: **مِنَ الْخُرْقِ الْمَعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ وَالْأَنَاءُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ**؛ از نشانه‌های حماقت، شتاب کردن در کار، پیش از فراهم آمدن امکان آن و درنگ کردن در انجام آن پس از فرا رسیدن فرصت است. الْأَنَاءُ (درنگ)، همیشه به معنای مذموم به کار نرفته؛ زیرا گاهی درنگ، نشان بلندی همت است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْجَلْمُ وَالْأَنَاءُ تُؤَامَانِ يُنْتَجِحُهُمَا عَلْوُ الْهَمَّةِ»؛ بردباری و درنگ نمودن، دو مولود همزاد هستند که همت عالی سبب به وجود آمدن آن‌ها است. مذموم آن است که انسان با وجود امکانات و فرصت، در عمل کوتاهی کند.

حکیم و خردمند، کسی است که اولاً برای انجام هر کاری، امکانات و مقدمات لازم را فراهم آورد و ثانیاً با حصول مقدمات، عنصر زمان را غنیمت

### حکایت و هدایت

یکی از بزرگان فقها، مرحوم «محقق نراقی» در کتاب طنزآمیز و پندآموز خود به نام «طاق‌دیس» - که تمام آن در لباس شعراست - آورده است: «یک نفر طُزَار (دزد) به سراغ دُكَّانِ بَقَالی رفت و از او قیمت گردو را سؤال کرد. او در پاسخ گفت: هر هزار گردو به ده درهم است. سؤال کرد: قیمت صد عدد چه مقدار است گفت: پیدا است یک درهم، سراغ قیمت ده عدد را گرفت، گفت: معلوم است یک دهم درهم، عاقبت قیمت یک گردو را سؤال کرد، گفت: قیمتی ندارد. مرد طُزَار گفت: اگر قیمتی ندارد یک عدد به من عطا کن! صاحب دُكَّانِ بی‌گفتگو یک عدد گردو به او داد. او برگشت و یکی دیگر تقاضا کرد باز صاحب دُكَّانِ یک گردو به او داد. بار سوم که تقاضای خود را تکرار کرد، بَقَال که متوجه کار او شده بود، گفت: ای طُزَار حَقِّه باز! دیگری را فریب ده، می‌خواهی سرمایه مرا با این حيله و نیرنگ از چنگ من به درآوری، من هرگز فریب تو را نخواهم خورد»، سپس می‌افزاید: «اگر از عمر ما چهل سال باقی مانده باشد، کسی بگوید این چهل سال را با چه معامله می‌کنی، می‌گوییم تمام دنیا را به ما بدهی قیمت آن نخواهد بود.

گردهی صد ملک بی‌تشویش را

می‌فروشم کی حیات خویش را؟

ولی همین انسان این عمر عزیزا که از ماه و سال و روزها تشکیل یافته به تدریج مفت و رایگان از دست می‌دهد.

ای دوصدحیف از چنین گنج‌نهاد

کان ز دست ما برون شد ناگهان

شمرده، پیش از فوت وقت از آن بهینه استفاده نماید.

حضرت می‌فرماید: **إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ**؛ از دست دادن فرصت‌ها، باعث تأسف و اندوه است؛ اندوهی گلوگیر که به شدت انسان را عذاب می‌دهد. آری! کسی که در وقت فراغت و فرصت، به رشد و تعالی اقدام نکرده باشد روزی که همه بر سر سفره تلاش خویش خواهند نشست جز حسرت و اندوه، اندوخته‌ای نخواهد داشت.

جوانی انسان، فراغت، نشاط کار، صحت و سلامت همه از فرصت‌هایی است که به سرعت می‌گذرد و گاه هرگز باز نمی‌گردد. حدیث معروفی از امیر مؤمنان علی ع در تفسیر آیه شریفه «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا؛ نصیبیت را از دنیا فراموش نکن» آمده است که فرمود: «لَا تَنْسَ صِحَّتَكَ وَفُؤَتَكَ وَفِرَاعَكَ وَشِبَابَكَ وَنِشَاطَكَ أَنْ تَطْلُبَ بِهَا الْآخِرَةَ؛ سلامتی و توانایی و فراغت بال و جوانی و نشاطت را فراموش نکن و به وسیله آن سعادت آخرت را تحصیل نما.»

به یقین، غم و اندوه و حتی گریه و زاری برای از دست رفتن فرصت هیچ مشکلی را حل نمی‌کند؛ چه بهتر که انسان بیدار باشد و فرصت‌ها را دریابد!

## پیام حکمت

۱. باید قدر فرصت‌ها را دانست (الْفُرْصَةُ تَمُرُّ... فَانْتَهِزُوا...).
۲. لحظه لحظه زندگی انسان ارزشمند است (نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ...).
۳. از نشانه‌های هوشمندی انسان، انجام دادن به موقع کارها است (مِنَ الْخُرْقِ، الْمَعَاجِلَةُ...).
۴. از دست دادن فرصت‌ها، آثار سوء روانی دارد (إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ).

۱. قصص: ۷۷.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۸، ص ۱۷۷.





حفظ نهج البلاغه

فرصتها

الْفُرْصَةُ مَرْمَرٌ السَّحَابِ فَانْتَهَرُوا فُرْصَ الْخَيْرِ

—\* حکمت ۲۱ \*

إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُصْبَةٌ

—\* حکمت ۱۱۸ \*

کارگاه ترجمه

- حکمت ۲۸۵: كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِنِّظَارَ ..... هر کسی که .....  
 وَكُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ بِالتَّسْوِيفِ. ..... و هر کسی که .....  
 حکمت ۳۹۰: لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا ..... باشد مگر برای .....  
 فِي ثَلَاثٍ : ..... سه چیز:  
 مَرْمَةٌ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٌ فِي مَعَادٍ ..... یا قدم برداشتن برای .....  
 أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. ..... یا لذت بردن از غیر حرام.

يَتَعَلَّلُ	مُؤَجَّلٌ	الْإِنِّظَارَ	يَسْأَلُ	مُعَاجِلٌ
مَعَادٍ	مَعَاشٍ	مَرْمَةٌ	شَاخِصٌ	التَّسْوِيفِ



۱. «فرصت به معنای فراهم شدن اسباب انجام کار است؛ زیرا بسیاری از کارها، به‌ویژه کارهای مهم، نیازمند مقدماتی هستند که گاه از اختیار انسان بیرون است. هنگامی که بر اثر پیشامدهایی آن اسباب آماده شود باید هر چه زودتر از آن‌ها استفاده کرد و به مقصد رسید؛ زیرا بسیار می‌شود که فرصت از دست رفته هرگز باز نمی‌گردد.»  
بر اساس روایات مقاله‌ای را با موضوع «**ضرورت از دست ندادن فرصت‌ها**» در حدود سه صفحه بنویسید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

میزان الحکمة، ری شهری، ح ۱۵۹۰۷ الی ۱۵۹۲۰  
بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۵، ص ۱۱۳  
اصول کافی، کلینی، ج ۲، ص ۱۴۲، ح ۱ تا ۹ و ص ۵۲۳ ح ۸

۲. در بخشی از خطبه ۲۳۰ می‌خوانیم: «... فَأَعْمَلُوا وَالْعَمَلُ يُرْفَعُ وَالتَّوْبَةُ تَنْفَعُ وَالدُّعَاءُ يُسْمَعُ وَالْحَالُ هَادِيَةٌ وَالْأَقْلَامُ جَارِيَةٌ...»: «... پس عمل کنید تا زمانی که عمل بالا می‌رود و توبه سود می‌دهد و دعا اجابت می‌شود و اوضاع آرام است و قلم‌های ثبت اعمال در جریان است...»  
با مراجعه به یکی از منابع ذیل، پنج دلیلی را که امیرمؤمنان علیه السلام با ذکر آن‌ها انسان را متوجه «**غنیمت شمردن فرصت‌ها**» می‌سازد، بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۸، ص ۴۸۹، خطبه ۲۳۰  
ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۴، ص ۱۸۸، خطبه ۲۲۱



۱. معنای واژگان زیر را بنویسید.

تَمُرٌّ ..... الخُزْقُ .....  
 اِنْتَهَرُوا ..... الأناة

۲. معنای جمع‌های زیر و سپس مفرد آن‌ها را بنویسید.

فُرَصٌ ..... ، ..... خُطَا ، .....

۳. معادل فارسی ترکیب‌های زیر را بنویسید.

مَرَّ السَّحَابِ ..... المَعَاجِلَةُ قَبْلَ الإِمْكَانِ .....

۴. مراحل ترجمه را کامل کنید.

مِنَ الخُزْقِ المَعَاجِلَةُ قَبْلَ الإِمْكَانِ وَ الأناةُ بَعْدَ الفُرْصَةِ				جمله
				ترجمه روان
نَفْسٍ	الْمَرْءِ	خُطَاةٍ	إِلَى أَجَلِهِ	جمله
				ترجمه تحت اللفظی

۵. با توجه به محتوای درس جاهای خالی را پر کنید.

..... ۱. } نشانه‌های حماقت  
 ..... ۲. }



۶. ترجمه صحیح کدام است؟

«إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُضَّةٌ»

- الف. ازدست دادن فرصت‌ها، اندوهی گلوگیر است.
- ب. ازدست رفتن فرصت‌ها، اندوهی گلوگیر است.

«الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَأَنْتَهُزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ»

- الف. فرصت‌ها همچون باد می‌گذرد، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمردید.
- ب. فرصت‌ها همچون ابر می‌گذرد، پس فرصت‌های نیک را بریابید.

۷. امام علی علیه السلام آیه شریفه «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» را چگونه تفسیر فرمود؟

.....

۸. در کلام حضرت علیه السلام تشبیه فرصت به ابر، گویای کدام واقعیت است؟

.....





## دانش افزایی

۱  
يَا كَمِيلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ  
وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَزُكُّو عَلَى الْإِنْفَاقِ  
وَصَنْبِغِ الْمَالِ يُزُولُ بِزَوَالِهِ  
يَا كَمِيلَ بْنَ زِيَادٍ مَحَبَّةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ  
بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَجَمِيلَ الْأَحْدُوثِ بَعْدَ وَفَاتِهِ  
يَا كَمِيلُ هَلَاكَ حُرَّانِ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ

— حکمت ۱۴۷ —

۲  
الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَالْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَالْإِلَّا ازْتَحَلَ عَنْهُ

— حکمت ۳۶۶ —

### نمایی از حکمت

علم و آگاهی زمینه ساز بسیاری از موفقیت هاست.  
نسبت علم با ثروت چیست؟ علم بر چند قسم است؟  
ملاک ارزشمندی یک علم چیست؟

## ترجمه

۱ ای کمیل! علم بهتر از ثروت است: [زیرا] علم، تو را حفاظت می‌کند و تو ثروت را حفاظت می‌کنی. و مال با مصرف کردن کاسته می‌شود و علم با نشر دادن، افزایش می‌یابد. و پرورده ثروت با از میان رفتن آن از بین می‌رود. ای کمیل بن زیاد! علاقه به علم و دانش، آیینی است که مورد اعتقاد و پایبندی قرار می‌گیرد. انسان به وسیله علم [دو چیز] به دست می‌آورد: طاعت خدا در زمان حیاتش و یاد و خاطره‌ای زیبا [میان مردم] بعد از وفاتش. ای کمیل! ثروت اندوزان هلاک شده‌اند [اگرچه به ظاهر زنده‌اند] و عالمان ماندگارند تا روزگار باقی است.

۲ علم با عمل همراه است؛ پس هر کس بدانند [باید]، عمل کند. علم [عالم را] به عمل فرامی‌خواند، اگر [عالم] آن را اجابت کند [می‌ماند] و گرنه از او کوچ می‌کند.

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
النَّفَقَةُ (ن ف ق)	خرج، مصرف	نَفَقَ، نَفُوقَ: خارج شدن / «إنفاق» از همین ریشه و در باب افعال به صورت متعدی به کار رفته است: «أنفق الشيء»؛ یعنی آن را مصرف یا خرج کرد یا به دیگری بخشید که در تمامی موارد مال از ملکیت او خارج می‌شود. «التَّفَقُّة»: اسم مصدر (حاصل مصدر) است و به صورت «خرج»، «مصرف» و «بخشش» ترجمه می‌شود و گاه در معنای «آنچه مصرف، خرج یا بخشیده می‌شود» به کار می‌رود.
يُدَانُ (د ی ن)	مورد اعتقاد و پایبندی قرار می‌گیرد	دین: اعتقاد پیدا کردن؛ دین: قرض گرفتن / این ریشه در معنای اوّل خود به دو صورت به کار رفته است: ۱. دَانَ له: از او اطاعت کرد. ۲. دَانَ به: به آن معتقد شد. يُدَانُ مضارع مجهول است که به صورت (يُدِينُ) بوده که با قواعد اعلال به این صورت درآمده است.
الأُحْدُوثةُ (ح د ث)	یاد و خاطره	«أُحْدُوثة» به معنای سخن و حدیث است و زمانی که مراد از این واژه، سخن و حدیثی باشد که بعد از مرگ شخص بازگو می‌شود از آن به «یاد و خاطره» تعبیر می‌شود.
بَاقُونَ (ب ق ی)	ماندگاران	«باقی» اسم فاعل است و جمع مذکر سالم آن به صورت «بَاقِيُونَ» بوده که با اجرای قواعد اعلال به صورت «باقون» درآمده است.



## امتیازات علم بر ثروت

امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخنی گران سنگ به کمیل<sup>۱</sup> با مقایسه ای بسیار جالب، به اثبات برتری علم بر مال و ثروت می پردازد:

### ۱. علم، نگهبان انسان است.

ایشان در بیان برتری اول می فرماید: **يَا كَمِيلُ الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ**؛ ای کمیل! علم بهتر از ثروت است؛ [زیرا] علم، تو را حفاظت می کند و ثروت را تو حفاظت می کنی. بدیهی است که علم، هم ایمان انسان را حفظ می کند و هم جسم و جان او را؛ زیرا دفع آفات در جهات مختلف به وسیله علم صورت می گیرد؛ در حالی که صاحب مال و ثروت باید پیوسته از اموال خویش مراقبت کند تا مبادا دزدان آن را ربایند یا آفات و بلاهایی آن را از میان بردارد.

### ۲. علم، در حال رشد است.

حضرت علیه السلام در دومین برتری می فرماید: **وَالْمَالُ تَنْفُسُهُ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَرْكُوعٌ عَلَى الْإِنْفَاقِ**؛ ثروت با مصرف کردن کاسته می شود و علم با نشر دادن افزایش می یابد.

هنگامی که عالم، تدریس می کند و شاگردانی پرورش می دهد، علم از طریق شاگردان وی گسترش پیدا می کند؛ علاوه بر آن، با تدریس، علم و دانش او، راسخ تر و ملکه ذهنش می شود و چه بسا شاگردان سؤالات و اشکالاتی مطرح کنند و در پرتو آن بر علم استاد افزوده گردد. تجربه ثابت کرده است که برای پرورش و ماندگار شدن علم در وجود انسان، هیچ چیز بهتر از تدریس نیست؛ هرچند مطالعه، درس خواندن و مباحثه کردن خوب است، ولی تدریس، اثری قوی تر دارد و این نیز نوعی دیگر از رشد و نمو است.

### حکایت و هدایت

زنی خدمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام رسید و عرض کرد: مادر ناتوانی دارم که درباره نمازش به مشکلی برخورد کرده است؛ از این رو مرا به سوی شما فرستاده است تا راهنمای ام کنید. حضرت سؤال او را پاسخ داد، مسئله دوم را پرسید و حضرت جواب داد؛ مسئله سوم، چهارم تا دهم را پرسید و حضرت به همه پرسش های او پاسخ داد. آنگاه آن زن از کثرت سؤال هایی که کرده بود خجالت زده شد و عرض کرد بیش از این مزاحم نمی شوم ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله! حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: نه؛ همیشه بیا و هر سؤالی که داشتی بپرس، من جواب خواهم داد؛ زیرا من در برابر هر مسئله ای که پاسخ می دهم بیش از فاصله بین زمین و آسمان که پراز مروراید باشد پاداش می گیرم؛ پس سزاوار است از سؤال های شما خسته نشوم.

۱. کمیل بن زیاد، یکی از برترین اصحابه امیرمؤمنان علی علیه السلام و از شاگردان خاص آن حضرت به شمار می رود. دعای معروف کمیل، دعایی است که امام علی علیه السلام آن را به کمیل یاد داده است.





### ۳. اثر علم، ماندگار است.

حضرت علیه السلام در سومین تفاوت می فرماید: **وَصَنِيعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ**؛ پرورده ثروت با از میان رفتن ثروت از میان می رود.

بی تردید ثروتمندان بسیاری رادیده آید که دوستان بی شمار و مخلصان فراوانی دارند؛ اما روزی که ورشکست می شوند و اموالشان از بین می رود، همه چاپلوسان از اطراف آن ها پراکنده می شوند؛ گویی نه مالی داشته و نه دست پروردگانی؛ اما اگر روزی انسان عالم، بیمار شود و نتواند در کلاس درس حاضر شود یا زمانی که از دنیا برود، شاگردانش جای او را می گیرند و خلأ ناشی از بیماری یا فقدانش را پر می کنند و این امر همچنان در نسل های بعد ادامه می یابد.

### اهمیت علم آموزی

حضرت علیه السلام در ادامه سخن به اهمیت علم آموزی اشاره کرده، می فرماید: **مَحَبَّةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ**؛  
علاقه به علم و دانش، آیینی است که مورد اعتقاد و پایبندی قرار می گیرد؛ یعنی همگان دانش و معرفت را دوست می دارند و این حقیقتی انکارناپذیر میان انسان هاست.

#### آئینه در آئینه

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

از میان بندگان خدا، تنها دانشوران (عالمان ربانی)  
از خدا خشیت دارند.

فاطر: ۲۸

این اهمیت در دانش دوستی از آن روست که علم و آگاهی زمینه ساز همه موفقیت هاست، همگان این اصل را باور دارند که بدون دانش و آگاهی کاری پیش نمی رود یا درست به پایان نمی رسد.

دور بودن از علم و دانش مانند قدم برداشتن در تاریکی است و از کسی که بدون مشعل در تاریکی گام برمی دارد نمی توان انتظار داشت به هدف برسد.

هرگاه علم و آگاهی از دین داری فاصله بگیرد و راه خدا پرستی، چراغ علم را از دست بدهد، دین و دین داری به خرافه کشیده می شود و فروغ بندگی تحت الشعاع ظلمت و تاریکی جهل قرار می گیرد. دورکعت نماز عالم واقعی بر عمری دین داری جاهلانه مقدم است. طاعت و عبادت شایسته، غنیمت پربهایی است که تنها دانشوران به آن دست پیدا می کنند. مولا علی علیه السلام می فرماید: **بِهِ يَكْتَسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ**؛ انسان به وسیله علم، طاعت خدا را در زمان حیاتش به دست می آورد.

۱. این عبارت در نهج البلاغه به صورت «مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ...» آمده و لکن در کتاب های «حدیثی الغارات» و «تحف العقول» به صورت «مَحَبَّةُ الْعِلْمِ» ذکر شده است که صحیح تر به نظر می آید.



## افتخاری دیگر

خوش نامی، افتخار دیگری است که به عالمان و دانشوران بخشیده شده و دیگران از آن بی بهره‌اند؛ حتی ثروت اندوزان و توانگرانی که آثار ماندگاری دارند، ممکن است در گذر زمان، رفته رفته، فراموش شوند یا آثار و یادگارهای مانده از آنان، در پرتو مسائل سیاسی - اجتماعی کم‌رنگ‌تر شده، از خاطره تاریخ حذف گردد؛ ولی عالمان، اندیشمندان و فرهیختگانی که تاریخ علوم بشری را رقم زده و در انهدام بنیادهای جهل و نادانی، تأثیر پایدار گذاشته‌اند، با گذشت زمان و سپری شدن ایام نه تنها فراموش نمی‌شوند، بلکه چون مشعل‌های پر فروغی روشن‌گر راه دانش پژوهان هستند. مرگ در حیطه دانش و قلمرو علم نفوذ ندارد؛ زیرا مُرده آن است که نامش به نکویی نبرند؛ حال آنکه عالمان و پرچم‌داران علوم به زیبایی و شکوه بر سر زبان‌ها هستند و هر روز بلند آوازه‌تر از دیروز مطرح می‌شوند و به عنوان الگوها و نمونه‌های کمال مورد استفاده آیندگان قرار می‌گیرند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **بِهْ يَكْتَسِبُ الْإِنْسَانُ ... وَجَمِيلَ الْأُخْدُوْنَةِ بَعْدَ وِفَاتِهِ**؛ انسان به وسیله علم، یاد و خاطره‌ای زیبا [میان مردم] بعد از وفاتش به دست می‌آورد.

حضرت علیه السلام در بیانی دیگر می‌فرماید: **يَا كَمَيْلُ هَلَكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَ الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ**؛ ای کمیل! ثروت‌اندوزان هلاک شده‌اند [گرچه به ظاهر زنده‌اند] و عالمان ماندگارند تا روزگار باقی است. یاد و راه آن‌ها همیشه ماندگار خواهد بود. هر قدم درستی که برداشته می‌شود، هر ارزشی که احیا می‌گردد، هر مجهولی که معلوم می‌شود و هر دریچه‌ای که در قلمرو معارف گشوده می‌شود، موهون زحمت‌های عالمان و دانشمندان بزرگ است که پیشتازان علم و روشنی بوده‌اند و راه تحقیق و تحول را به روی انسان‌ها گشودند.

### حکایت و هدایت

مردی حضور امام سجاد علیه السلام آمد و با اشتیاق و شور خاصی از امام چند سؤال کرد، و آن حضرت به سؤال‌های او پاسخ داد، او اندکی توقف کرد و [سپس رفت و] بار دیگر بازگشت و سؤال دیگری مطرح نمود و تصمیم داشت همچنان به سؤالات خود ادامه دهد. امام سجاد علیه السلام برای آنکه به او بفهماند، علم برای عمل است نه انباشتن آن، بدون عمل، به او رو کرد و فرمود: در کتاب مقدس انجیل نوشته شده است: اگر دانسته‌اید، ولی به آن عمل نکرده‌اید، نپرسید، زیرا اگر به اندوخته‌های علم، عمل نگرده، موجب افزایش ناسپاسی و دوری داننده علم، از خدا می‌گردد.

### علم راستین و علم بی فایده

علم و عمل دو حلقه به هم پیوسته هستند که نبودن هر یک از این دو حلقه، انسان را از هدفش دور می‌سازد. عالمی که در مرحله عمل، از راهنمایی علم خود مدد نگیرد و به غیر علم خویش عمل کند مانند جاهل سرگردانی است که از بیماری جهل خود بهبود نمی‌یابد.

علم مسئولیت‌آفرین است و عمل را به همراهی خود می‌خواند و هنگامی که انسان عالم باشد، به ندای علم لبیک گفته و در پی آن روان می‌شود؛ علم در



وجود او پایدار می ماند و اگر چنین نباشد و علم در کردار و رفتار عالم نقش نبندد، علم به دلیل عدم قابلیت که از او می بیند از بین می رود.

**الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ؛** علم [عالم را] به عمل فرامی خواند، اگر [عالم] آن را اجابت کند [می ماند] و گرنه از او کوچ می کند.

بار درخت علم نباشد به جز عمل با علم اگر عمل نکنی، شاخ بی بری

سعدی

## پیام حکمت

۱. دانش، نگهبانی است که انسان و ثروت او را حفظ می کند (الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ...).
۲. علم، سرمایه ای است که بخشش آن موجب فزونی است (الْعِلْمُ يَزْكُوا...).
۳. دانش محبوب همگان است (مَحَبَّةُ الْعِلْمِ...).
۴. خوش نامی و جاودانگی از ثمرات دانش است (جَمِيلُ الْأُحْدُوثَةِ...).
۵. حیات علم در گرو عمل است (الْعِلْمُ يَهْتَفُ...).

### حفظ نهج البلاغه

دانش افزایشی

يَا كَمِيلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ  
الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ

—\* حکمت ۱۴۷ \*—

الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ

—\* حکمت ۳۶۶ \*—



درس پنجم  
دانش افزایشی

حکمت ۵: أَلْعِلْمُ وَرِثَةٌ كَرِيمَةٌ. دانش ..... ارزشمند است.

حکمت ۹۲: أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ ..... دانش ها آن است که بر سر زبان .....  
وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ. و .....، دانشی است که در تن و اعضا آشکار شود.

حکمت ۹۴: سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ درباره خیر از او ..... که خیر چیست؟

فَقَالَ: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ فرمود: خیر، زیاد شدن مال و فرزند تو نیست  
وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ، بلکه خیر، ..... علم تو  
وَأَنْ يَعْظَمَ حِلْمُكَ. و فزون شدن حلم تو است.

حکمت ۲۰۵: كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ ..... هر ..... با چیزی که در آن .....،  
إِلَّا وَعَاءٌ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. مگر ..... زیرا که با علم .....

سُئِلَ	أَرْفَعُ	وُقِفَ	أَوْضَعُ	وَرِثَةٌ
يَتَّسِعُ	جُعِلَ	يَضِيقُ	وَعَاءٌ	يَكْثُرُ



۱. در حکمت ۳۳۸ می‌خوانیم که: **الْعِلْمُ عَلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ**؛ علم دو قسم است: علم طبعی و علم شنیدنی؛ و وقتی علم طبعی وجود نداشته باشد، علم شنیدنی سودی ندارد.
- الف. برای **علم مسموع و مطبوع** تفاسیر مختلفی ارائه شده، با مراجعه به یکی از منابع ذیل، دو مورد از آن تفاسیر را بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱۴، ص ۷۱۱  
ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۶۹۲  
حدیث زندگی، سید کاظم ارفع، ص ۵۶۵

- ب. علت بی‌فایده بودن **علم مسموع** بدون وجود **علم مطبوع** چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۱۴، ص ۷۱۱  
حدیث زندگی، سید کاظم ارفع، ص ۵۶۶

۲. امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: **«الْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَالِ بِسَبْعَةِ الْأَوَّلِ، أَنَّهُ مِيرَاثُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمَالُ مِيرَاثُ الْفَرَاغَةِ؛ الثَّانِي، الْعِلْمُ لَا يَنْقُصُ بِالنَّفَقَةِ وَالْمَالُ يَنْقُصُ بِهَا...»**؛ «به هفت دلیل، دانش از ثروت برتر است: اول، دانش میراث پیامبران است و ثروت میراث فرعونیان؛ دوم، دانش با انفاق کم نمی‌شود؛ اما ثروت با خرج کردن کم می‌شود...» با مراجعه به منبع ذیل، **هفت ویژگی ممتاز علم نسبت به ثروت را بیان کنید.**

■ منبع مطالعه و پژوهش:

میزان الحکمة، ری شهری، ج ۱۳۸۰۲



## پرسش و تمرین

۱. معنای واژگان زیر را بنویسید.

..... دِينَ	..... يَخْرُسُ
..... حُرَّانَ	..... تَنْقُصُ
..... بَافُونَ	..... يَزُكُّوا
..... مَقْرُون	..... يَزُولُ
..... أَخِيَاءَ	..... يَكْسِبُ

۲. معادل فارسی ترکیب‌های زیر را بنویسید.

..... جَمِيلَ الْأَخْذِوثَةِ	..... صَنِيعُ الْمَالِ
..... إِزْتَحَلَ عَنْهُ	..... مَا بَقِيَ الدَّهْرُ

۳. مراحل ترجمه را کامل کنید.

مَحَبَّةُ الْعِلْمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ						جمله
						ترجمه روان
عَمِلَ	عَلِمَ	مَنْ	فَ—	بِالْعَمَلِ	مَقْرُونٌ	جمله
						ترجمه تحت اللفظی

۴. با توجه به محتوای درس امتیازات علم بر ثروت را بنویسید.

- ..... ۱.
- ..... ۲.
- ..... ۳.



۵. ترجمه صحیح کدام است؟

«الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا اِزْتَحَلَ عَنْهُ»

- الف. علم [عالم را] به عمل فرا می خواند، اگر [عالم] آن را اجابت کند [می ماند] و گرنه از او کوچ می کند.
- ب. علم [عالم را] به عمل و ا می دارد، اگر [عالم] آن را اجابت کند [بهتر است] و گرنه از بین می رود.

«الْمَالُ تَنْقُصُهُ التَّفَقُّهُ وَالْعِلْمُ يَزِيدُ عَلَى الْإِنْفَاقِ»

- الف. ثروت با مصرف کردن کاسته می شود و علم با نشر دادن، افزایش می یابد.
- ب. ثروت با مصرف کردن از بین می رود و علم با نشر دادن، زنده می شود.

۶. عبارت «بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ... جَمِيلَ الْأُحْدُوثَةِ بَعْدَ وَقَائِهِ» را توضیح دهید.



## گنج سخن

۱ الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ

فَاخْرُجْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْرُجُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ

فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً

— حکمت ۳۸۱ —

۲ طُوبَى لِمَنْ ... أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ

— حکمت ۱۲۳ —

۳ إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ

— حکمت ۷۱ —

۴ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ

— حکمت ۳۸۲ —

۵ لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنََّّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ

— حکمت ۱۸۲ —

### نمایی از حکمت

قدرت نطق و سخن گفتن از وجوه تمایز انسان است.

سخن مانند گنجی است که باید از آن محافظت شود.

چگونه می توانیم از این گنج محافظت کنیم؟



## ترجمه

- ۱ سخن در بند تو است تا زمانی که آن را نگفته‌ای؛ اما همین که سخن گویی، تو در بند می‌شوی، پس زیانت را نگه دار همانطور که طلا و نقره را در خزانه نگه می‌داری. چه بسا کلمه‌ای که نعمتی را سلب کند و مصیبتی پیش آورد.
- ۲ خوشا به حال کسی که زیادی مالش را انفاق می‌کند و زبانش را از زیاده‌گویی نگاه می‌دارد!
- ۳ هرگاه عقل کامل شود، سخن کاهش می‌یابد.
- ۴ آنچه را نمی‌دانی نگو؛ بلکه همه آنچه را که می‌دانی نیز نگو.
- ۵ خیری در سکوت از سخن حکیمانه نیست؛ همان‌طور که خیری در سخن جاهلانه نیست.

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
وَتَأَقُّ	بند، ریسمان	وَتَأَقَّةٌ: محکم شدن / به چیزی که با آن می‌بندند و محکم می‌کنند (مانند زنجیر و ریسمان) «وَتَأَقُّ» گفته می‌شود.
طُوبَى	خوشا	«طُوبَى» مؤنث اطیب است، اصل آن طُیْبَى بوده و «یاء» به علّت ضمّه ما قبل به واو قلب شده است. معنای دقیق آن «خوش‌تر» است و در عرف به معنای «خوشا» به کار می‌رود.
الْفَضْلُ	زیادتی (مازاد یک چیز)	فَضْلٌ: افزودن بر کم یا درگذشتن از حد اعتدال / «الْفَضْلُ» گاه به معنای زیادتی یک چیز و گاه به معنای برتری به کار می‌رود؛ مانند: (...وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِيَةِ: برتری با کسی است که اول هدیه داده است) حکمت ۶۲
الْعَقْلُ	عقل	عَقْلٌ: بستن و منع کردن / «عَقْلٌ» را چون از فعل قَبِیح باز می‌دارد، عقل گفته‌اند.
الصَّمْتُ	صحبت نکردن	صَمْتُ: صحبت نکردن / به سکوت طولانی و ادامه دار «صَمْتُ» گفته می‌شود.
الحُكْمُ	سخن حکیمانه	حُكْمٌ: منع و بازداشتن برای اصلاح / به سخنی که موجب بازداری انسان از شقاوت و سبب اصلاح او باشد «حُكْمٌ» و «حُكْمٌ» گفته می‌شود.



## اول اندیشه وانگهی گفتار

تا سخن نگفته‌ای فرصت داری در مورد آن بیندیشی و آن را در بند درآوری. حضرت عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: **الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ**؛ سخن در بند تو است تا آن را نگفته‌ای؛ اما همین که گفتی تو در بند آنی؛ پس همت کن و قبل از آنکه در بند سخن خود گرفتار آیی، آن را سنجیده بر زبان جاری ساز و اگر سخنی نسجیده یا غیر یقینی است از آن همچون طلا محافظت کن و بر زبان جاری مکن. **وَإِخْرُؤُ لِسَانِكَ كَمَا تَخْرُؤُ ذَهَبِكَ وَوَرَقِكَ**؛ پس زیانت را نگه دار چنان که طلا و نقره را در خزانه نگه می‌داری.

اول اندیشه و انگهی گفتار      پای بست آمده است، پس دیوار

سعدی

### حکایت و هدایت

یکی از امثال عرب این است «چه بسیار کلمه‌ای که می‌گویند مرا واگذار» اصل این ضرب‌المثل چنین بوده است که یکی از پادشاهان حیره به یکی از بندگان خود بدگمان شده بود. روزی بر روی تپه‌ای سرگرم شکار بود، یارانش اطراف او گفتگو می‌کردند. همان شخصی که پادشاه به او بدگمان شده بود، گفت: فکر می‌کنید اگر کسی را بالای این تپه بکشند، خونش به پایین تپه می‌رسد؟ پادشاه بدون معطلی گفت: برخیزید و او را بکشید تا ببینیم. و او را کشتند. پادشاه گفت: چه بسیار کلمه‌ای که می‌گویند مرا واگذار.

این بدان معنا نیست که سخن نسنجیده طلاست بلکه منظور حضرت در وجه شباهت، شدت نگهداری و محافظت است. طلا را چگونه محافظت می‌کنی؟ حاضر نیستی در دسترس دیگری قرار بدهی؛ چون خطر، آن را تهدید می‌کند. در سخن گفتن نیز چنین باش؛ سخنی را که قرار نیست بر زبان آوری با نهایت درایت از آن نگهداری کن؛ چون گاه سخنی نسنجیده باعث از دست دادن دوستی‌ها، از بین بردن نعمت‌ها یا ایجاد دشمنی‌ها و اختلاف‌ها می‌شود: **فَرَبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً**؛ چه

بسا کلمه‌ای که نعمتی را سلب می‌کند و مصیبتی پیش می‌آورد.

از این رو پیش از سخن گفتن باید درنگ و فکر کرد و اگر درست و بجا بود سخن گفت، تا پشیمانی و زیان به بار نیآورد.

تا نیک ندانی که سخن عین صواب است      باید که به گفتن دهن از هم نگشایی

سعدی

## کم گوی و گزیده گوی

در این بخش به سخنان پرگهر حضرت در مورد آداب سخن گفتن اشاره می‌شود:



## ۱. پرهیز از پرحرفی و زیاده‌گویی

امام علی علیه السلام زیادی کلام را برای انسان مضر می‌داند؛ چرا که انسان را به پرحرفی و اشتباه دچار می‌کند و این نوع هزینه کردن گفتار، انسان را به زیان و آسیب دچار خواهد کرد. ایشان می‌فرماید: **طُوبَى لِمَنْ ... أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ**؛ خوشا به حال کسی که زیادی مالش را انفاق می‌کند و زبانش را از زیاده‌گویی نگاه می‌دارد.

از تعبیر «الفضل من لسانه» مشخص است که منظور حضرت پرحرفی و زیاده‌گویی است. بعضی از سخن‌ها، گفتن و نگفتن‌شان یکسان است و البته در بعضی دیگر، نگفتن آن بهتر است؛ مهم‌ترین راهکار برای دوری از این آسیب‌ها، مدیریت سخن و کم‌گویی است.

کم گوی و گزیده گوی چون دُر تا زان‌دک توج‌هان شود پُر

نظامی

انسانی که به پرگویی و پرحرفی مبتلانیست، بهتری می‌تواند گفته‌های خود را مدیریت کند.

اوج فرمایش حضرت درباره کم حرفی و پرهیز از پرحرفی، آنجاست که می‌فرماید: **إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ**؛ هرگاه عقل کامل شود، سخن کاهش می‌یابد.

در حقیقت هر اندازه بردرجات کمال نفس افزوده گردد، انسان بر نیروی متخیله بیشتر مسلط می‌شود و کمتر سخن می‌گوید؛ زیرا در این هنگام بدون اندیشه و تأمل سخنی از دهانش بیرون نمی‌آید و در به کار بردن سخن و نتایج حاصل از آن و معانی‌ای که از آن لازم می‌آید و تشخیص احتمال‌هایی که در آن می‌رود به عقلش رجوع می‌کند و نیز در حاضر ساختن دلیلی که سبب سخن گفتن می‌شود از عقل

### آئینه در آئینه

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ  
وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا

و از پی آنچه بدان علم نداری مرو، که گوش و چشم  
و دل، از همه اینها بازخواست خواهد شد.

اسراء: ۳۶

کمک می‌گیرد، تا کلمه‌ای که از دهان بیرون می‌آید استوار باشد و زبانی به انسان نرسد و چون سخنی از نظر عقلانی کامل باشد و وجود آن بر این شرایط و اسباب متوقف باشد، ناگزیر اندک خواهد بود و هر چه درجات عقل بیشتر باشد، کاستی سخن افزون می‌شود تا خاموشی و سخن گفتن در جای خودش برای شخص عاقل به صورت ملکه و اخلاق درآید.

## ۲. پرهیز از سخن بدون آگاهی

یکی از عواملی که انسان را به پرحرفی می‌کشاند این است که برای سخن گفتن، چارچوب نمی‌شناسد؛ آنچه علم ندارد بر زبان جاری می‌کند و از طرفی خیال می‌کند هر آنچه می‌داند و بر آن علم دارد باید بگوید؛



در حالی که بیان آنچه به آن علم ندارد خلاف شرع است و بیان آنچه بر آن علم دارد نیز در برخی موارد خلاف است و در مواردی بیان کردنش ضرورتی ندارد و فقط اتلاف عمر و به هدر دادن انرژی است. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: **لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ**؛ آنچه را نمی دانی نگو؛ بلکه همه آنچه را که می دانی نیز نگو.

با همه خوبی های سکوت، گاهی هم باید کلام را مقدم داشت؛ آن جا که سخن، حق، بجا و مفید باشد و با همه نکوهش هایی که از پرحرفی شده، گاهی سکوت، گناه و زشت است؛ از این رو شناخت جای سخن و جای سکوت بسیار مهم است.

دم فرو بستن از سخن حکیمانه، زیاده روی در خاموشی و صمت و سخن گفتن از روی نادانی نقطه مقابل آن (یعنی افراط در سخن گفتن) است؛ اما حق و عدالت، همان سخن به حکمت گفتن و خاموشی به گاه نادانی است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: **لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ**؛ آنچه را نمی دانی نگو؛ بلکه همه آنچه را که می دانی نیز نگو.

«دو چیز طیره عقل است؛ دم فرو بستن به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی.»

سعدی

## پیام حکمت

۱. زبانت را حفظ کن تا در بند آن گرفتار نشوی (**الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ**...).
۲. انسان عاقل با حفاظت از زبان خود، نعمت ها را جلب و نعمت ها را دفع می کند (**فَاحْزُنْ**...).
۳. خوشبخت کسی است که دیگران را از زیادی مالش بهره مند سازد نه از اضافه سخنش (**طُوبَى لِمَنْ**...).
۴. خردورزان کم گو و زیاده اندیش اند (**إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ**...).
۵. اندازه نگه داشتن در انتشار سخن حق، نیکو است (**لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ**...).
۶. هیچ خیری در کلام جاهلانه نیست (**لَا خَيْرَ... بِالْجَهْلِ**).



حفظ نهج البلاغه

گنج سخن

طوبى لمن ... أَتَفَقَّ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ  
الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ

—\* حکمت ۱۲۳ \*

إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ

—\* حکمت ۷۱ \*

کارگاه ترجمه

- حکمت ۱۵: مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتِبُ. این طور نیست که هر گرفتاری .....  
حکمت ۲۶: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا كَسَىٰ حِيْزِي رَادِرِ دَرُونَ خُودِ .....  
مگر این که در .....  
و ..... آشکار می شود.  
حکمت ۶۰: أَلِّسَانٌ سَبِعُ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرٌ. زبان، .....  
حکمت ۳۴۹: مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ هَر كَس سَخْنَش ..... ،  
و مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ. و هر کس ..... ، حیائش .....

يُعَاتِبُ	أَضْمَرَ	فَلْتَاتُ اللِّسَانِ	صَفَحَاتُ الْوَجْهِ	سَبِعُ
خُلِيَ عَنْهُ	عَقَرٌ	كَثُرَ	خَطَاٌ	قَلَّ



۱. تشبیه زبان به یک «مَرکب سرکش» در خطبه ۱۷۶، تشبیه جالبی است؛ زیرا زبان ساده‌ترین عضوی است که در اختیار انسان است و به آسانی آن را به گردش در می‌آورد؛ ولی گاه هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی آن چنان بر انسان غلبه می‌کند که مهار زبان را از دست او می‌گیرد. «وَلْيَحْزِنِ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ...»؛ «انسان باید زبان خود را نگه دارد؛ زیرا این زبان، سرکش است.»

الف. آیا می‌توان از این گفتار امام علی علیه السلام چنین برداشت کرد که «بهترین راه برای محفوظ ماندن از خطرات و آفات این «مَرکب سرکش» سخن نگفتن است»؟ چرا؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۵۷۵

ب. با استفاده از حکمت ۲۶ و ۳۴۹ - که در بخش «کارگاه ترجمه» با آن‌ها آشنا شدیم - می‌توان چنین برداشت کرد که «عدم مراقبت از زبان، عیب‌ها را آشکار و اسرار را فاش می‌کند». شما نیز با توجه به عبارت ذکر شده از خطبه ۱۷۶ و حکمت ۶۰، یک «پیام مشترک» استخراج کنید.

۲. یکی از تفاوت‌های مؤمنان و منافقان، میزان حفظ و نگهداری زبان است که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِسَانَ الْمُؤْمِنِ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِهِ وَإِنَّ قَلْبَ الْمُنَافِقِ مِنْ وَرَاءِ لِسَانِهِ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ تَدْبِرُهَا فِي نَفْسِهِ...»؛ «به تحقیق زبان مؤمن پشت قلب او و قلب منافق، پشت زبان او است؛ چرا که مؤمن هر گاه بخواهد سخنی بگوید نخست می‌اندیشد.»

الف. مقصود از این که «زبان مؤمن پشت قلب او و قلب منافق، پشت زبان او است» چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۵۷۶

ب. با مراجعه به منبع ذیل، دوروایت از معصومان علیهم السلام در ارتباط با «نقش زبان در درستی ایمان» نقل کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

میزان الحکمة، ری شهری، ح ۱۸۲۷۶ الی ۱۸۲۷۹



۱. معنای واژگان زیر را بنویسید.

صِرْتٌ	.....	وَتَّاقٌ	.....
فَاخْرُزُنْ	.....	ذَهَبٌ	.....
سَلَبْتُ	.....	وَرَقٌ	.....
جَلَبْتُ	.....	رُبٌّ	.....

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

..... طُوبَى لِمَنْ ..... الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ

۳. مراحل ترجمه را کامل کنید.

جمله	لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ
ترجمه روان	
جمله	رُبٌّ كَلِمَةٌ سَلَبْتُ نِعْمَةً وَجَلَبْتُ نِقْمَةً
ترجمه تحت اللفظی	

۴. با توجه به محتوای درس جاهای خالی را پر کنید.

خوشا به حال کسی که

..... را انفاق می‌کند. و زبانش را از ..... نگاه می‌دارد.

لَا خَيْرَ فِي

..... الصَّمْتِ عَنِ ..... الْقَوْلِ بِ.....

۵. وجه شباهت در حدیث «فَاخْرُزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْرُزُنْ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ» کدام است؟

الف. شدت نگهداری و محافظت است.  ب. ارزشمندی سخن است.

۶. در حقیقت هر اندازه بر ..... افزوده گردد، انسان بر ..... بیشتر مسلط می‌شود.

الف. علم انسان - زبان خود  ب. درجات کمال نفس - نیروی متخیله.



## مشاوره

۱ لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ ﴿حکمت ۱۱۳﴾

۲ مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَايَا ﴿حکمت ۱۷۳﴾

۳ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُوبِهَا ﴿حکمت ۱۶۱﴾

۴ الْأَسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْفَى بِرَأْيِهِ ﴿حکمت ۲۱۱﴾

۵ مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ ﴿حکمت ۱۶۱﴾

### نمایی از حکمت

انسان با توجه به تنوع و پیچیدگی های زندگی در عصر حاضر به هم اندیشی و هم فکری با دیگران، به شدت نیازمند است. آیا انسان می تواند بدون مشاوره به زندگی واقعی ادامه دهد؟



## ترجمه

- ۱ هیچ پشتیبانی، مطمئن تراز مشورت کردن نیست.
- ۲ هرکس از آرای گوناگون استقبال کند، لغزشگاه‌ها را خواهد شناخت.
- ۳ هرکس با مردم مشورت کند، در عقل آنان شریک می‌گردد.
- ۴ مشورت کردن، خود هدایت و راهیابی است و کسی که به رأی و اندیشه خود بسنده کند، خود را در خطر و تباهی می‌افکند.
- ۵ هرکس خودرأی باشد تباه می‌شود.

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
<b>مُظَاهِرَةٌ</b> (ظ هر)	پشتیبانی	«ظَهْر» به معنای پشت و «مُظَاهِرَةٌ» مصدر باب مُفَاعَلَةٌ است. یکی از معانی باب مُفَاعَلَةٌ، مشارکت است؛ از این رو مُظَاهِرَةٌ یعنی پشت به پشت هم دادن، همدیگر را حمایت کردن.
<b>أَوْثَقُ</b> (و ث ق)	محکم‌تر، مطمئن‌تر	وُثُوقٌ: محکم کردن/ «أَوْثَقُ» برونز اَفْعَل اسم تفضیل است و در دستور زبان فارسی با نام صفت تفضیلی به کار برده می‌شود.
<b>وُجُوه</b> (و ج ه)	گوناگون	وَجْه: صورت؛ وُجُوه: صورت‌ها/ با توجه به اینکه «وُجُوه الآراء» اضافه صفت به موصوف است، به صورت «آرای گوناگون» ترجمه می‌شود.
<b>الِاسْتِشَارَةُ</b> (ش و ر)	مشورت خواستن	«الِاسْتِشَارَةُ» از باب اِسْتِفْعَال برونز اِسْتِفْعَالَةٌ است؛ یعنی طلب کردن و به دست آوردن نظر دیگران. در مصدر باب استفعال اگر عین الفعل آن حرف علة باشد، طبق قواعد اعلال حذف و به جای آن «تاء» در آخر آورده می‌شود؛ از همین قبیل است: اِسْتِعَادَةُ از ریشه عَوَدَ، اِسْتِغَاذَةُ از ریشه فَوَدَ.
<b>اِسْتَبَدَّ</b> (ب د د)	خود رأی شد	بَدَّ: جدایی انداختن بین دو شیء/ «اِسْتَبَدَّ» از باب اِسْتِفْعَال برونز اِسْتَفْعَل است. استبداد یعنی جدا کردن خود از دیگران و تنهایی اقدام کردن. «اِسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ»: به رأی خود عمل کرد و به رأی دیگران توجه نکرد.



## اهمیت مشاوره

یکی از رهنمودهای ارزشمند اسلام برای سلامتی روح و روان، توصیه به همفکری، تبادل نظر و مشورت در امور مختلف اجتماعی است.

چه بسیار انسان‌هایی که از رسیدن به هدف و مقصود خود باز می‌مانند و هیچ‌گاه در جستجوی علل این ناکامی بر نمی‌آیند. با اندکی تأمل به این نکته دست خواهند یافت که هدف و مقصود روشنی نداشتند یا در انتخاب و گزینش معیارهای درست، خطا کرده‌اند؛ در حالی که می‌توانستند با همفکری و مشورت به مراد خود دست یابند.

### آئینه در آئینه

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ

خدای تعالی خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: پس از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن.

آل عمران: ۱۵۹

وقتی دستی به کمک دست دیگر و بازویی به کمک بازوی دیگری آید آن دست و بازوی نخستین، قوی‌تر و کارآمدتر می‌شود؛ اندیشه‌ها نیز چنین‌اند. باروری اندیشه‌ها در سایه مشورت و کمک گرفتن از فکر و نظر دیگران است. مسلماً همه مزایای فکری در یک نفر جمع نشده؛ بلکه هوشیاری مانند سایر نعمت‌ها

میان مردم تقسیم شده است؛ به همین دلیل هیچ کس از افکار دیگران بی‌نیاز نیست و این بهره‌گیری از نظر و رأی دیگران نه تنها مایه عار و ننگ نیست، بلکه دلیل پختگی و عقلانیت انسان است.

وقتی فکرها روی هم ریخته شوند و عقل‌ها به هم ضمیمه گردند احتمال خطا بسیار کم می‌شود؛ زیرا افکار مختلف، جوانب مختلف مسئله را روشن می‌سازد و یک فکر به تنهایی نمی‌تواند متکفل همه جوانب مسئله باشد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: **لَا مَظَاهِرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ**؛ هیچ پشتیبانی مطمئن‌تر از مشورت کردن نیست. در این بیان یک ویژگی خاص برای مشاوره مطرح شده است؛ «مُظَاهِرَةَ» یک همیاری دو طرفه است؛

یعنی مشورت‌گیرنده و مشورت‌دهنده هر دو به هم کمک می‌کنند و این کمک دو طرفه روش‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد. سخن مشهوری است که می‌گوید: اگر دشمنت با تو رازینی کرد، در رأی خود برای او خیراندیش باش که اگر به اندیشه تو عمل کند و سود برد، در دشمنی با تو پشیمان می‌شود و دشمنی او به دوستی مبدل می‌گردد و اگر با تو مخالفت کند و زیان ببیند، باز هم قدر نصیحت تو را می‌شناسد.

هر که بی مشورت کند تدبیر غالبش بر هدف نیاید تیر

سعدی



## آثار مشاوره

رایزنی و مشورت باعث می شود در پیچه‌هایی به روی انسان باز شود؛ این در پیچه‌ها عبارت‌اند از:

### ۱. شناخت لغزشگاه‌ها

کسی که با روی باز پذیرای نظرات و ایده‌های دیگران باشد و به استقبال آن‌ها برود، تصمیم‌هایش کاملاً درست و نتیجه بخش خواهد بود یا احتمال خطایش بسیار کم است؛ زیرا چنین فردی برای حل یک مشکل، راه‌حل‌های مختلفی پیش پای خود می‌بیند و با دقت نظری می‌تواند راهی را انتخاب کند که احتمال خطایش کمتر است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: **مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا؛** هر کس از آرای گوناگون استقبال کند، لغزش‌گاه‌ها را خواهد شناخت؛ یعنی انسان باید از آرا و نظرات مختلف استقبال کند.

در توضیح این حکمت می‌توان توصیه حضرت به محمد بن حنفیه را بیان کرد: **أَصْمَمُ آراءَ الرِّجَالِ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرْتُ أَقْرَبَهَا إِلَى الصَّوَابِ وَ أَبْعَدَهَا مِنَ الْإِثْتِیَابِ؛** نظرات و ایده‌های دانشمندان را کنار هم قرار بده، سپس آن نظرها را که به حقیقت نزدیک‌تر و از خطا دورتر است انتخاب کن؛ یعنی در مسائل مشکل‌دار گام اول سراغ نظرات مختلف برو و بعد از تجزیه و تحلیل آن‌ها آنچه به صواب نزدیک‌تر است انتخاب کن.

### ۲. مشارکت در عقل مردم

کسی که در یک مسئله با چند نفر مشورت می‌کند، در واقع عقل آن‌ها را به خدمت خود گرفته و مثل این است که با چند عقل سراغ یک مشکل می‌رود؛ مسلماً در چنین حالتی هم قدرت انتخاب بیشتری دارد و هم بهترین راه را در پیش می‌گیرد. حضرت می‌فرماید: **مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عَقُولِهَا؛** هر کس با مردم مشورت کند، در عقل آنان شریک می‌گردد.

اینکه باید با کسی مشورت کرد که عقل او از مشورت‌گیرنده قوی‌تر یا لاقابل مساوی باشد، حرف درستی است؛ ولی اگر انسان به چنین اشخاصی دسترسی نداشته باشد سزاوار است حتی با زیردستان خود مشورت کند چنان‌که ائمه علیهم السلام با زیردستان خود تبادل نظر می‌کردند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: پدرم با اینکه از نظر عقل و تفکر، با اطرافیان خود قابل مقایسه نبودند ولی گاهی با برخی از غلامان خود مشورت می‌کردند. بعضی به آن حضرت گفتند: شما با مثل چنین شخصی مشورت می‌کنید؟ فرمود: اگر خدا بخواهد چه بسا راه حل مشکل را بر زبان او جاری می‌کند<sup>۲</sup>. پس در جایی که مشورت نیاز است نباید با معادلات عقلی خود بگوییم چون این فرد پایین‌تر از من است به درد مشورت نمی‌خورد؛ بلکه باید قدم پیش گذاشت شاید مشکل گشاهم باشد.

مشورت، ادراک و هشیاری

دهد عقل‌ها را به عقل‌رایری دهد

مولوی

۱. من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۴، ص ۳۸۵.

۲. وسائل الشیعه، عاملی، ج ۱۲، ص ۴۶.



### ۳. هدایت یافتن

مشورت سبب راه یافتن به مقصود است؛ ولی حضرت، در این حکمت تعبیر دقیق تری می‌آورند: **الْإِسْتِشَارَةُ** عَيْنُ الْهِدَايَةِ؛ مشورت کردن، خود هدایت و راهیابی است. تعبیر به «عَيْن» معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد؛ می‌تواند به معنای چشم باشد؛ یعنی مشورت کردن چشم هدایت است، به معنای چشمه باشد؛ یعنی مشورت کردن چشمه هدایت است یا به معنای اتحاد و عینیت باشد؛ یعنی مشورت عین هدایت است و اگر کسی مشورت کند هدایت یافته است. در دو معنای اول مشورت، راهی برای رسیدن به هدایت است؛ ولی در معنای سوم مشورت، همان هدایت است؛ در حقیقت ضریب به نتیجه رسیدن کار با مشورت آنقدر بالاست که مشورت را همان هدایت و راهیابی نامیده‌اند.

### آثار ناگوار خودرأیی

برخی فقط خود و نظر خود را قبول دارند و نیاز نمی‌بینند در کارها با دیگران مشورت کنند؛ به این حالت، استبداد در رأی می‌گویند که عواقب خطرناکی دارد؛ زیرا انسان خودرأیی به کاری اقدام می‌کند که عاقبتش نزد او مجهول است؛ چون از طرفی قبلاً مثل این کار را تجربه نکرده و از طرف دیگر طالب مشورت با افراد با تجربه نیست؛ از این رو تمام جوانب مسئله را نمی‌تواند ارزیابی کند و از جایی ضربه می‌خورد که فکرش را نمی‌کرده است؛ پس خودرأیی به هدایت نمی‌رسد. حضرت عليه السلام می‌فرماید: **قَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْتَى بِرَأْيِهِ**؛ کسی که به رأی و اندیشه خود بسنده کند، خود را در خطر و تباهی می‌افکند؛ همچنین فرمود: **مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ**؛ هرکس خود رأی باشد، تباه می‌شود.

بیخ بی مشورت که بنشانی برنیارد به جز پشیمانی

سعدی

### پیام حکمت

۱. مشورت، برترین پشتیبان است (لَا مُظَاهَرَةَ...).
۲. آشنایی با آرا و نظرات مختلف، انسان را از لغزش‌ها حفظ می‌کند (مَنْ اسْتَقْبَلَ...).
۳. خودرأیی موجب نابودی است (مَنْ اسْتَبَدَّ...).
۴. کلید مشارکت در عقل و اندیشه مردم، مشورت است (مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ...).
۵. ترک مشورت موجب گمراهی است (الْإِسْتِشَارَةُ...).
۶. انسان خودرأیی، خود را به خطر می‌اندازد (قَدْ خَاطَرَ...).



حفظ نهج البلاغه

مشاوره

مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ  
شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا

حکمت ۱۶۱

کارگاه ترجمه

- حکمت ۴۸: الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ.
- پیروزی در گرو .....  
و ..... در گرو .....  
و ..... در گرو ..... است.
- حکمت ۵۴: لَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوَرَةِ.
- هیچ ..... ، مانند مشورت نیست.
- حکمت ۸۶: رَأْيُ الشَّيْخِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْغُلَامِ.
- رأی و نظر ..... از ..... نزد من  
محبوب تر است.
- حکمت ۷۹: اللَّجَاجَةُ تَسْلُ الرَّأْيِ.
- ..... اندیشه را .....

الْحَزْمُ	إِجَالَةٌ	تَحْصِينٌ	ظَهِيرٌ	الشَّيْخُ
أَحَبُّ	جَلْدٌ	الْغُلَامُ	اللَّجَاجَةُ	تَسْلُ



۱. علامه جعفری رحمته الله علیه در شرح نهج البلاغه بعد از اشاره به برخی از سخنان گهربار امیرمؤمنان علیه السلام از جمله: «لَا مَظَاهِرَةَ أَوْتَقَى مِنَ الْمَشَاوِرَةِ» و «الِاسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهَدْيَةِ وَقَدْ حَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ» می‌گوید: «این تأکیدهای صریح که امیرالمؤمنین علیه السلام درباره ضرورت مشورت نمودن، فرموده است، فقط گفتار زبانی نبوده و عمل آن بزرگوار کمترین تخلفی از گفتارش نداشته است.»  
با مراجعه به حکمت ۳۲۱ و خطبه ۲۱۶، دو نمونه از التزام عملی امام علی علیه السلام نسبت به مشاوره را بیان کنید.

۲. رابطه بسیار نزدیکی میان مشورت و هدایت وجود دارد؛ چرا که مشورت، عقل دیگران را به عقل انسان می‌افزاید و انسان از تجارب و اطلاعات دیگران بهره‌ها می‌گیرد. وقتی عقل‌ها و فکرها به یکدیگر ضمیمه می‌شوند بسیار قوی‌تر عمل می‌کنند، مسیرها روشن، موانع برطرف و نزدیک‌ترین راه به مقصد غالباً معلوم می‌شود. مسئله مهم در مشورت، انتخاب مشاور است که شایستگی لازم را داشته باشد؛ به همین دلیل در روایات متعدد، خصوصیات برای طرف مشورت بیان شده است.

با مراجعه به منابع ذیل مقاله‌ای حدود چهار صفحه با موضوع **ویژگی‌های مشاور شایسته** بنویسید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

- ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۲۴۶
- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۹، ص ۲۳۸ تا ۲۴۰
- تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۱۴۶
- میزان الحکمة، ری شهری، ج ۱۰۰۲۶ الی ۱۰۰۴۲
- پیام امام، مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۳۶۹



۱. معنای واژگان زیر را بنویسید.

.....	مُظَاهِرَةٌ	.....	اِسْتَقْبَلَ
.....	اَوْثَقَ	.....	شَاوَرَ
.....	مَوَاقِعَ	.....	شَارَكَ
.....	عُقُولَ	.....	خَاطَرَ

۲. معنای ترکیب‌های زیر را بنویسید.

.....	عَيْنُ الْهِدَايَةِ	.....	وَجُوهَ الْأَرْءِ
.....	اِسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ	.....	اِسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ

۳. مراحل ترجمه را کامل کنید.

جمله				مِنِ اسْتَقْبَلَ وَجُوهَ الْأَرْءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا			
ترجمه روان							
جمله				لَا مُظَاهِرَةٌ اَوْثَقَ مِنْ الْمَشَاوِرَةِ			
ترجمه تحت اللفظی							

۴. با توجه به محتوای درس جاهای خالی را پر کنید.

آثار مشورت

.....

۵. ترجمه صحیح عبارت‌های زیر را مشخص کنید.

«مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ»

- الف. هرکس رأی بد دهد، تباه می‌شود.
- ب. هرکس خودرأی باشد، تباه می‌شود.



«وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»

- الف. و هرکس با مردها مشورت کند، در عقل آنان شریک می‌گردد.
- ب. و هرکس با مردم مشورت کند، در عقل آنان شریک می‌گردد.

۶. وقتی افکار روی هم ریخته شوند و عقل‌ها به هم ضمیمه گردند، احتمال خطا بسیار کم می‌شود؛ زیرا: .....

الف. افکار مختلف، جوانب مسئله را روشن می‌سازد و یک فکر به تنهایی نمی‌تواند متکفل همه جوانب مسئله باشد.

ب. توجه به افکار مختلف، موجب صلح و دوستی می‌شود و زمینه برای صلاح آماده می‌گردد.

۷. کدام گزینه صحیح است؟

انسان خودرأی

- الف. به کاری اقدام می‌کند که عاقبتش نزد او مجهول است.
- ب. تمام جوانب مسئله را نمی‌تواند ارزیابی کند.
- ج. طالب مشورت با افراد با تجربه نیست.
- د. همه موارد.

۸. آثار مشورت را که در احادیث درس مطرح شده است، بنویسید؟ .....







## دوستی و برادری (۱)

۱ أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ

— حکمت ۱۲ —

وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ

— حکمت ۶۵ —

۲ فَقَدْ الْأَحَبَّةِ غُرْبَةً

— حکمت ۱۴۲ —

۳ التَّوَدُّدُ يَصِفُ الْعَقْلَ

۴ لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثِ

— حکمت ۱۳۴ —

فِي نَكْبَتِهِ وَعَيْبَتِهِ وَوَفَاتِهِ

— حکمت ۶ —

۵ الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمُودَّةِ

— حکمت ۲۲۴ —

۶ بِالنَّصْفَةِ كَثُرَ الْمُوَاصِلُونَ

— حکمت ۴۷۹ —

۷ شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تُكَلِّفُ لَهُ

### نمایی از حکمت

انسان از دوستی‌ها رنگ می‌پذیرد و با آن‌ها بزرگ می‌شود.

دوست، مهم‌ترین نقش را در شکل‌گیری شخصیت انسان دارد.

دوست خوب چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه می‌توان دوستی‌های خوب را استوار کرد؟

## ترجمه

- ۱ ناتوان ترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان ناتوان است. و ناتوان تر از او کسی است که دوست به دست آورده را از دست می دهد.
- ۲ از دست رفتن دوستان، غربت و تنهایی است.
- ۳ مهرورزی و اظهار دوستی، نیمی از خرد است.
- ۴ دوست، دوست واقعی نخواهد بود مگر آنکه در سه مورد برادرش را حفظ کند: در مصیبت و گرفتاری، در غیاب او و پس از مرگش.
- ۵ خوش رویی، دام دوستی است.
- ۶ به سبب انصاف، بر تعداد دوستان افزوده می شود.
- ۷ بدترین دوستان، کسی است که دیگران به خاطر او به زحمت بیفتند.

## شرح واژگان

کلمه	معنا	شرح
صَيِّعٌ (ض ی ع)	تباه کرد، از دست داد	صَاعٌ: تباه شد، از بین رفت / یکی از راه های متعددی کردن فعل لازم، بردن به باب تَفْعِيل است. «صَيِّعٌ»: تباه کرد. این فعل در متن درس به دلیل روان شدن «از دست داد» ترجمه شده است.
الأَحِبَّةُ (ح ب ب)	دوستان	حُبٌّ: دوست داشتن / «أَحِبَّةٌ» جمع حَبِيب است. «حَبِيب» صفت مشبیه به معنای اسم مفعول (محبوب) است؛ یعنی کسی که دوست می دارید و به او ابراز علاقه می کنید.
التَّوَدُّدُ (و د د)	مهرورزی	وَدٌّ: دوست داشتن / «تَوَدُّدٌ»: ابراز دوستی، مهرورزی. حُبٌّ و وَدٌّ، هر دو به معنای علاقه و دوستی است؛ ولی «وَدٌّ» به علاقه ای گفته می شود که در عمل ابراز می شود.
نَكْبَةٌ (ن ک ب)	مصیبت، گرفتاری	نَكْبٌ: عدول از جریان طبیعی یا عرفی / به پیشامد ناگوار، «نَكْبَةٌ» گفته می شود؛ چون از حالت طبیعی زندگی خارج است.
المُؤَاصِلُونَ (و صل ل)	دوست داران	وَصْلٌ: متصل کردن / «مُؤَاصِلٌ» بر وزن مُفَاعِلِ، اسم فاعل از باب مُفَاعَلَةٌ به معنای وصل کننده است و به دوست و رفیق نیز اطلاق می شود؛ چون رشته دوستی را وصل می کند.
تَكْلُفٌ (ک ل ف)	به زحمت افتاد	كَلَّفْتُهُ الأَمْرَ: او را به آن کار وادار کردم. فَتَكَلَّفَهُ: با سختی آن کار را پذیرفت / «تَكَلَّفَ» ماضی مجهول از باب تَفَعَّل است؛ یعنی به تَكْلُف و زحمت افتاد.



## جایگاه دوستی

روح انسان در سایه مودت و مهرورزی، شکوفا و مصفا می‌شود؛ زیرا نیاز به دوستی در عمق جان آدمی نهفته است.

حضرت علی علیه السلام در مورد دوستی می‌فرماید: **أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْإِخْوَانِ وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَيَّعَ مَنْ ظَفِرَ بِهِ مِنْهُمْ**؛ ناتوان‌ترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان ناتوان است و ناتوان‌تر از او کسی است که دوست به دست آورده را از دست می‌دهد.

حضرت در کلام دیگری، از دست دادن دوستان را نوعی غربت و تنهایی می‌داند: **فَقَدْ الْأَحْبَبَةَ غُرْبَةً**؛ از دست رفتن دوستان، غربت است؛ به همین دلیل انسان‌های بی‌دوست و همدم، به افسردگی و خمودی دچار می‌شوند.

حضرت علیه السلام می‌فرماید: **الْتَوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ**؛ مهرورزی نیمی از خرد است. اگر کسی هنرمهرورزی و جذب دوستی نداشته باشد، از سرچشمه سرشاری که می‌تواند او را در صحنه‌های مختلف زندگی یاری رساند، محروم می‌ماند و این نوعی بی‌خردی و نادانی است.

مرد را هرچند تنهایی کند کامل عیار صحبت یاران یکدل، کیمیایی دیگر است

صائب تبریزی

## دوست راستین

دوست خوب و واقعی با ادعا و شعار شناخته نمی‌شود؛ بلکه جوهره اشخاص در فراز و نشیب‌های زندگی بروز می‌دهد. حضرت بارزترین مشخصه‌های دوست خوب را در سه قسم بیان می‌کند: **لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ فِي نَكْبَتِهِ وَغَيْبَتِهِ وَوَفَاتِهِ**؛ دوست، دوست واقعی نخواهد بود مگر آنکه در سه مورد برادرش را حفظ کند: در مصیبت و گرفتاری، در غیاب او و پس از مرگش.

انسان در سه جا محتاج یاری است؛ اول، در مصیبت و گرفتاری که از دست خودش کاری بر نمی‌آید؛ دوم، جایی که او حضور ندارد و پشت سرا و حرف می‌زند و طبیعتاً کاری از او ساخته نیست و سوم بعد از مرگش که دستش از این دنیا کوتاه و به نیکی دنیوی محتاج است؛ اگر کسی در این سه موضع به یاری انسان بشتابد به فرموده حضرت، دوست واقعی است.

دوست مشمار آن‌که در نعمت زند

دوست آن باشد که گیرد دست دوست

سعدي



## آداب دوستی

برای بقا و استمرار رشته دوستی باید آداب آن را شناخت و رعایت کرد. رهنمودهای امام علی علیه السلام در مورد آداب دوستی و نحوه رفتار درست با دوستان عبارت‌اند از:

### ۱. خوش‌رویی

رفتار محبت‌آمیزی یکی از رموز دوست‌یابی است. حضرت علیه السلام می‌فرماید: **أَبَشَّاشَةُ جِبَالَةَ الْمَوَدَّةِ**؛ خوش‌رویی، دام دوستی است. بدون شک افرادی که چهره گشاده و با تبسم دارند، بیشتر از کسانی که قیافه عبوس و درهم کشیده دارند مورد توجه دیگران واقع می‌شوند؛ حتی افرادی که از انسان گریزان‌اند با اظهار محبت و خوش‌رویی به سوی وی کشیده می‌شوند و این را از عبارت «جِبَالَةَ» (دام) می‌توان فهمید؛ صیاد وقتی دام را مهیا می‌کند، صیدها به میل خود در دام نمی‌افتند؛ بلکه گرفتار می‌شوند. حضرت خوش‌رویی را به دام تشبیه کرده‌اند؛ یعنی انسان خوش اخلاق همه را در دام خوش خلقی خویش گرفتار می‌سازد؛ حتی افرادی که از او بیزارند به سوی او کشیده می‌شوند.

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر  
به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را

حافظ

### ۲. انصاف

پرهیز از امتیازطلبی برای خود و حق‌کشی نسبت به دیگران و برابر دانستن خود با افراد دیگر در برخورداری از حقوق و مزایا و مراعات شئون، به معنای انصاف داشتن در رفتارهاست. رفتار منصفانه با دیگران، هم مایه آرامش وجدان انسان می‌شود و هم برای او محبوبیت می‌آورد و سبب افزایش دوستان می‌گردد؛ چرا که انصاف، نوعی گردن نهادن به حق و قانع بودن به حق خود و پرهیز از افزون‌طلبی یا تعدی به حریم دیگران است و چنین خصلتی نزد همگان پسندیده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: **بِالتَّصَفِّةِ يَكْثُرُ الْمُؤَاصِلُونَ**؛ به سبب انصاف، بر تعداد دوستان افزوده می‌شود.

## حکایت و هدایت

یکی از وزرای معتصم عباسی که بر اثر لیاقت و کاردانی بر تمام اقران خود تقدّم یافته بود؛ روزی خواست قرب معنوی خود را به مردم بفهماند، از خلیفه درخواست نمود به عنوان صرف عصرانه منزلش را به قدوم خود مژین سازد. وزیر برای پذیرایی بهتر خانه مجلل خود را با فرش‌های گران‌بها و ظروف طلایی آراست. موقعی که خلیفه وارد شد از دیدن آن همه تجمل و ثروت به شگفت‌آمدوبه وزیرش رشک برد. چند لحظه با ناراحتی نشست و سپس به بهانه درد شکم از مجلس بیرون رفت. در آن موقع حساس تصمیم گرفت حقیقت امر را به اطلاع دوست عاقل و دلسوز خود برساند. جریان را با وی در میان گذارد. دوستش لحظه‌ای فکر کرد و گفت: تو از خلیفه جدا نشو و به‌عنوان بدرقه به دربار برو و در محضر خلیفه بمان و منتظر نامه من باش. وقتی نامه رسید معتصم از تو می‌پرسد نامه چیست؟ تو هم مدلول آن را به عرض برسان!

وزیر طبق گفته دوستش عمل کرد و نامه به موقع رسید. دوستش در نامه نوشته بود که صاحبان فرش‌ها و ظروف طلا و نقره آمده‌اند و می‌گویند، مجلس پذیرایی خلیفه تمام شد. اجازه دهید اموال خود را ببریم. همانطور که پیش‌بینی شده بود معتصم از نامه سؤال کرد وزیر هم مفاد نامه را به عرض رساند. خلیفه بی‌اختیار خندید و عقده درونی‌اش گشوده شد زیرا دانست که آن همه اموال، ملک شخصی وزیر نبوده است. به همین جهت با گشاده‌رویی و مسرت از زحمات وزیر قدردانی کرد.



### ۳. پرهیز از تکلف

#### آینه در آینه

وَأِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ

[خدا در مدح پیامبر اسلام می‌فرماید: [قطعاً تو بر خلق و خوی فوق‌العاده بزرگی آراسته شده‌ای.

قلم: ۴

تکلف یعنی خود را به زحمت و مشقت انداختن به خاطر دیگری.

اگر انسان‌ها حد و مرز خود را بشناسند و پاران‌آن فراتر نگذارند، اول اینکه حدود الهی را رعایت می‌کنند و دوم اینکه دیگران را به زحمت نمی‌اندازند.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: **شَرُّ الْأَخْوَانِ مَنْ تُكَلِّفُ لَهُ**؛ بدترین دوستان کسی است که دیگران به خاطر او به زحمت بیفتند. کم توقع بودن و نداشتن انتظارات ویژه از دوستان، ادب دوستی است و روابط دوستی را مستحکم و پایدار می‌سازد.

### پیام حکمت

۱. یافتن دوست خوب نشانه توانمندی در تعاملات اجتماعی است (أَعْجَزُ النَّاسِ ...).
۲. غریب حقیقی کسی است که دوستان خود را از دست بدهد (فَقَدْ الْأَحِبَّةَ ...).
۳. دوست واقعی یاور دوست خود در مصائب است (لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّىٰ يَحْفَظَ ...).
۴. دوستی با خوش‌رویی آغاز و تداوم می‌یابد (الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ ...).
۵. از به زحمت انداختن بیجا نسبت به دوست خود پرهیز (شَرُّ الْأَخْوَانِ مَنْ ...).

#### حفظ نهج البلاغه

دوستی و برادری

الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ

حکمت ۶

بِالتَّصَفَّةِ يَكْثُرُ الْمَوَاصِلُونَ

حکمت ۲۲۴

شَرُّ الْأَخْوَانِ مَنْ تُكَلِّفُ لَهُ

حکمت ۴۷۹



درسنامه  
نهج البلاغه

- حکمت ۲۱۸: حَسَدُ الصَّادِقِ مِنْ سُقْمِ الْمَوَدَّةِ. حسادت دوست از ..... است.
- حکمت ۲۳۹: مَنْ أَطَاعَ الْوَأَشِيَّ صَيَّعَ الصَّادِقَ. هر کس ..... دوستان را .....
- حکمت ۲۹۵: أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ: سه دسته ..... تو هستند و سه دسته ..... تو: .....
- فَأَصْدِقَاؤُكَ صَدِيقُكَ  
وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَعَدُوُّ عَدُوِّكَ  
وَأَعْدَاؤُكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ  
صَدِيقُ عَدُوِّكَ.
- و دوست دوست تو و دشمن .....  
و ..... و دشمن دوست تو  
و .....
- حکمت ۴۸۰: إِذَا احْتَسَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ. زمانی که مؤمن ..... بی تردید از او .....

صَيَّعَ	الْوَأَشِيَّ	أَطَاعَ	الْمَوَدَّةَ	سُقْمِ
فَارَقَ	أَخَ	اِحْتَسَمَ	أَعْدَاءَ	أَصْدِقَاءَ



۱. مرحوم سیدرضی رحمته الله علیه در «تنبيه الغافلین و تذکرة العارفين»، در بحث از «أعجز الناس» می‌گوید: «عاجزترین مردم، کسی است که عاجز باشد از به دست آوردن دل برادران و حسن معاشرت با ایشان و مدارا نمودن و مواسات با خویشان و بیگانگان.»
- الف. چرا چنین انسانی، طبق فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام، عاجزترین مردم و کسی که دوستان خود را از دست بدهد عاجزتر از او است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

تنبيه الغافلین و تذکرة العارفين، سیدرضی، ترجمه  
ملافتح‌الله کاشانی، ج ۲، ص ۵۸۰  
ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۴۱۶

- ب. در نگاه اول شاید چنین به نظر برسد که به کار بردن تعبیر «**أعجز**» هم برای «کسی که از به دست آوردن دوستان عاجز است» و هم برای «کسی که دوستان خود را از دست می‌دهد» با هم سازگار نیست؛ این عدم سازگاری چگونه قابل دفع است؟

۲. امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «هر کس تقوا، خصلت او و کرم و بخشندگی سرشتش و بردباری خوی او باشد، دوستانش بیشتر و ستایش از او زیاد می‌شود.»
- با مراجعه به روایات، پانزده خصوصیت ناپسند اخلاقی را که موجب فاسد شدن دوستی یا کم شدن دوستان می‌شود، بیان کنید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

میزان الحکمة، ری شهری، ح ۱۰۲۹۰ الی ۱۰۳۰۱





## پرسش و تمرین

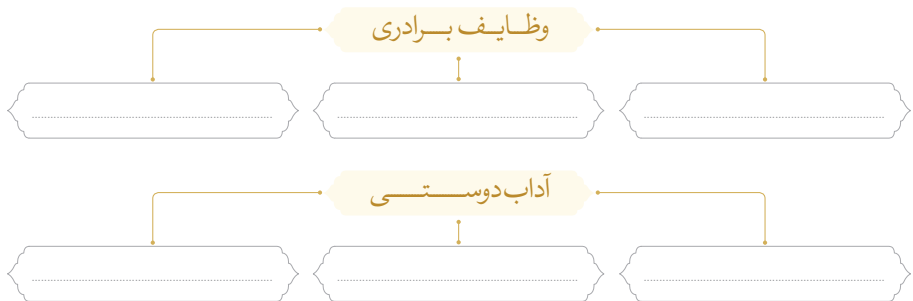
۱. معنای واژگان زیر را بنویسید.

.....	صَيَّعَ	.....	اِكْتِسَابِ
.....	عَيَّبَت	.....	عُرْبَةَ
.....	نَكَبَت	.....	اَلتَّوَدُّدَ
.....	ظَفِرِيه	.....	حِبَالَةَ

۲. مراحل ترجمه را کامل کنید.

جمله	أَعَجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اِكْتِسَابِ اِلِخْوَانِ		
ترجمه روان			
جمله	اَلْبَشَاشَةُ	حِبَالَةُ	اَلْمَوَدَّةُ
ترجمه تحت اللفظی			

۳. با توجه به محتوای درس جاهای خالی را پر کنید.



۴. تشبیه خوش رویی به «حِبَالَةَ» حاوی چه نکاتی است؟

.....

.....

